وزارت معارف

وطندوستی

صنف نهم









سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش.



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هېواد به تل ځلیږي
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مو دی رهبر

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه یان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زړه وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



وزارت معارف

وطندوستی

صنف ۹

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ .ش.



مشخصات کتاب

مضمون: وطندوستی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش علوم اجتماعی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: نهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ‌خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af



پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست







دعا و نیایش

دعا و نیایش اظهار بنده‌گی و عجز و نیاز به خداوند متعال است. دعا اظهار ندامت و پشیمانی از گناهان وطلب عفو ومغفرت است. دعا وسیله‌یی به دست آوردن فتح و نصرت است. دعا عبادت است و ثواب بزرگ دارد.

به نظر شما، کدام دعا و نیایش مورد قبول خداوند متعال قرار می‌گیرد؟

دعای پیغمبر ﷺ

در برج شوال سال دهم بعثت «عام الحزن»؛ بعد از وفات ابوطالب و خدیجه دو حامی قوی پیامبر ﷺ، زعمای قریش مکه را برای آن حضرت ﷺ به طور کامل تنگ ساختند. پیامبر ﷺ همراه با زید بن حارثه رضی الله عنه به طایف سفر کرد تا برای دعوت خود محل مناسب و پشتیبانی حاصل نماید؛ بزرگان طایف نه تنها دعوت پیامبر ﷺ را نپذیرفتند؛ بلکه به جوانان وغلامان خود دستور دادند تا رسول خدا را سنگباران نموده از طایف اخراج کنند.

پیامبر ﷺ با پاهای خون آلود و قلب شکسته؛ در حالی که از طایف اخراج گردیده و دروازه‌های زادگاهش مکه به رویش بسته شده بود، در دل شب با قلب مملو از ایمان و اخلاص، به بارگاه پروردگار خود چنین تضرع نمود:



«**بار خدایا**، تنها و تنها به تو از ناتوانی، درمانده‌گی و بی وسیله‌گی و خواری‌ام در برابر مردمان شکوه می‌کنم!

ای بهترین رحم کننده‌گان! تو پروردگار مستضعفان هستی، تو یاری دهنده و پروردگار من هستی، مرا به چه کسی می‌گذاری؟ به بیگانه‌یی که با چهرهٔ خشمگین بی رحمانه بر من می‌تازد! یا به دشمنی که حالا او را بر من چیره ساخته ای!

[با این همه] اگر تو از من ناراض نباشی، باکی ندارم! ولیکن عافیت که تو برایم ارزانی فرمایی برایم بهتر و فراگیرتر از هر چیزی است!

بار خدایا، به نور وجه تو پناه می‌جویم که تاریکی‌ها را روشن ساخته، و کارهای دنیا و آخرت با آن استوار و آراسته گردیده است. [به تو پناه می‌برم] تا غضبت بر من نازل نشود، ومورد ناخشنودی تو قرار نگیرم!

پروردگارا، رضای تو را می‌خواهم و به تو التجا می‌کنم، تا از من خشنود شوی! (ولا حول ولا قوة الا بالله) و توانایی و قوتی جز به الله نخواهد بود».

اجابت دعای مخلصانه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ این نیایش مظلومانه را در حالتی به بارگاه پروردگار خود پیشکش کرد که مشرکین قریش از سفر وی به طایف خبر شدند و برگشت پیامبر ﷺ را به مکه ممنوع اعلام نمودند. پیامبر ﷺ در سخت ترین حالت قرار گرفت که هیچ پشت و پناهی برایش باقی نمانده بود؛ ولی با ایمان راسخ به نصرت خداوند ﷻ این نیایش مخلصانه از قلب پیامبر خدا بیرون شد که بی درنگ دروازه‌های اجابت و نصرت پروردگار باز گردید.

• در حدیثی به روایت ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها آمده که به تعقیب این دعای مخلصانه، خداوند متعال فرشتهٔ کوه‌ها را مکلف ساخت تا اگر پیغمبر ﷺ خواسته باشد مشرکین مکه را در میان دو کوه نابود سازد؛ اما پیامبر ﷺ که رحمت برای عالمیان است، نابودی دشمنانش را نپذیرفت وفرمود: «امید وارم از نسل این قوم کسانی پیدا شوند که خدا را عبادت کنند و به او شریک نسازند».

• در نتیجهٔ این دعای پیغمبر ﷺ بود که مطعم بن عدی یکی از بزرگان قریش موافقه کرد تا پیغمبر ﷺ در حمایت وی داخل مکه شود، در حالی که این زعیم قریش همراه با افراد خانواده و قبیله‌اش با شمشیرهای خود از پیامبر ﷺ نگهبانی می‌کردند، آن حضرت ﷺ در محضر عام به مسجد الحرام رفت، طواف ونماز را ادا نمود و با عزت و قوت به منزل خود برگشت.



• استجابت پروردگار به دعای پیامبر ﷺ چنان گسترده بود که دروازه‌های آسمان‌ها به رویش گشوده شد وسفر آن حضرت ﷺ به اسرا و معراج یکی از نتایج این دعا ونیایش خوانده شده است؛ گویا اینکه اگر مشرکین مکه و طایف دعوت او را قبول نکردند، پیامبران الهی در بیت المقدس و فرشته‌گان خداوند در آسمان‌ها به استقبال آن حضرت ﷺ مبادرت ورزیدند وخداوند متعال پیامبر برگزیده اش را به بارگاه خود فرا خواند.

بیایید دعا کنیم!

شاگردان عزیز! آیا متوجه هستید که حالت مردم مظلوم افغانستان چه قدر به حالت پیغمبر ﷺ شباهت دارد؟ طی چندین دهه است که وطن محبوب ما در آتش جنگ و بی امنیتی می‌سوزد، میلیون‌ها مرد و زن، پیر و جوان، طفل و یتیم این سرزمین آواره و بی وطن هستند.

پس بیایید همه با اخلاص نیت و ایمان راسخ به الله متعال دعا وتضرع نماییم تا میهن ما را از شر دشمنان محفوظ بدارد و ملت مسلمان ما را در راه صلح و امنیت، رفاه و ترقی هدایت فرماید، آمین.



پیامبر ﷺ در کدام سال، همراه کی و به چه منظور به طایف سفرکرد؟ شاگردان با رهنمایی استاد محترم در این باره اظهار نظر کنند.



۱- پیامبر ﷺ این دعا و نیایش را چه وقت و در چه حالتی انجام داد؟
۲- موارد استجابت دعای پیامبر ﷺ را به صورت مختصر توضیح دهید.
۳- چرا پیغمبر ﷺ هلاکت مشرکین قریش را نخواست؟
۴- یک تن از شاگردان مفهوم دعای پیغمبر ﷺ را به تعبیر خود تشریح کند.



هر شاگرد حالت وطن و مردم خود را در نظر گرفته، دعا و نیایشی را تحریر نماید که از یک صفحه کم نباشد.





پیامبر گرامی اسلام صاحب اخلاق عظیم

خداوند متعال پیامبر گرامی اسلام را صاحب اخلاق بزرگ معرفی نموده، می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ترجمه: یقیناً تو صاحب اخلاق بزرگ هستی.
رسالت پیامبر ﷺ بر اساس اخلاق استوار است؛ چنانکه خود فرموده است: «جز این نیست که من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را به پایهٔ اکمال برسانم». پیامبر اسلام، معلم و الگوی اخلاق پسندیده و رحمت برای همهٔ عالمیان است.
در این درس فراز هایی از اخلاق پیامبر گرامی اسلام را مطالعه می کنیم تا نقش قدم پیامبر محبوب خود را تعقیب نموده، در راه سعادت دنیا و آخرت گام برداریم.

اخلاق معیار ایمان و دیانت است

پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «بهترین مؤمنان کسانی اندکه اخلاق نیکو داشته باشند».
همچنان در حدیث دیگری روایت شده که کسی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: دینداری چیست؟
رسول خدا ﷺ جواب داد: (حُسن الخُلق) یعنی: داشتن اخلاق نیک.
اخلاق نیکو، بهترین تحفه و هدیهٔ خداوند متعال برای انسان است، چنانکه روایت شده که از پیامبر ﷺ پرسیدند که بهترین دادهٔ خداوند ﷻ چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: (حُسن الخُلق) یعنی: اخلاق نیک.



برخی از سجایای اخلاقی پیامبر ﷺ

- پیامبر اسلام ﷺ خوش چهره، با حیا، متبسم و بشاش بود و یارانش را به خوشخویی و تبسم توصیه می‌کرد. ساده زنده‌گی می‌کرد وساده‌گی را در همهٔ امور می‌پسندید.
- پیامبر اسلام ﷺ فقرا، مساکین و بیچاره‌گان را دوست می‌داشت، با آنان می‌نشست، همراه ایشان غذا می‌خورد و به آن‌ها کمک می‌رساند.
- پیامبر ﷺ صلهٔ رحم را با اقارب و خویشاوندان، ولو مسلمان هم نبودند، نگه می‌داشت و به آن تأکید می‌نمود، حقوق همه را ادا می‌کرد، به دیدن شان می‌شتافت و از آن‌ها تفقد و احوالپرسی می‌نمود؛ اما اقارب و خویشاوندان خود را هرگز بر دیگر مسلمانان ترجیح نمی‌داد.
- پیامبر ﷺ در کارهای خانه همکاری می‌نمود؛ لباس‌های خود را بخیه می‌کرد؛ با خادمان یکجا غذا می‌خورد، با غنی و فقیر یکسان مصافحت می‌نمود و در هنگام مصافحت تا آن که شخص مقابل دست خود را نمی‌گرفت، دستش را رها نمی‌کرد.
- هر غذای حلالی که به حضور پیامبر ﷺ تقدیم می‌گردید هرگز در آن عیب نمی‌گرفت، اگر می‌خواست تناول می‌کرد و اگر نمی‌خواست آن را می‌گذاشت.
- پیامبر ﷺ کودکان را دوست می‌داشت، آن‌ها را در آغوش می‌گرفت و با آن‌ها شفقت و محبت می‌ورزید. مسلمانان را بر محبت وشفقت با کودکان، به ویژه دختران امر می‌کرد و به تربیه و رهنمایی کودکان ونسل جوان تأکید می‌نمود.
- پیامبر ﷺ به مجلسی که وارد می‌گردید، دیگران را از برخاستن برای تعظیم خود منع می‌کرد و در هر جای مجلس که خالی می‌بود می‌نشست.
- پیامبر ﷺ راستگوترین مردمان بود، همهٔ سخنانش مطابق حقیقت بود و حتی اگر مزاح می‌کرد سخنش از صدق و راستی دور نبود. به اندازهٔ ضرورت سخن می‌گفت و زیادت و نقصان بی مورد در کلامش نبود.
- پیامبر ﷺ الگوی عالی عفو و بخشش بود، هرگز برای شخص خود خشمگین نمی‌شد و از کسی انتقام نمی‌گرفت.
- پیامبر ﷺ شجاع ترین انسان‌ها بود؛ جایی که خطر متوجه مردم می‌گردید، از همه پیشقدم بود و در میدان جنگ نزدیکترین کسی بود که به دشمن قرار داشت.
- هرگاه غم و اندوهی برای پیامبر ﷺ رخ می‌داد، به نماز و نیایش پناه می‌برد و می‌فرمود: «روشنایی چشمانم در نماز گذاشته شده است».

این است برخی سجایای اخلاقی در گفتار، رفتار و کردار پیامبر گرامی اسلام که هرگاه مسلمانان و بشریت به صورت صادقانه از نقش قدم ایشان پیروی کنند، یقیناً کامیابی و رستگاری دنیا و آخرت را کمایی نموده، صلح و امنیت و سعادت و نیکبختی در جامعه بر قرار می‌گردد.





شاگردان در مورد اینکه چگونه از پیغمبر ﷺ اطاعت و الگو برداری شود، به نوبت ابراز نظر کنند.



۱- اخلاق در دین اسلام و رسالت پیامبر ﷺ از چه جایگاهی بر خوردار است؟

۲- (حُسن الخلق) چه مفهوم دارد و چگونه معیار ایمان و دیانت می‌باشد؟

۳- روش و برخورد پیامبر ﷺ با خویشاوندان، کودکان، فقرا و بیچاره‌گان چگونه بود؟ به صورت مختصر توضیح دهید.

۴- هرگاه غم و اندوهی به پیامبر ﷺ رخ می‌داد به چه چیزی رو می‌آورد؟ به حدیث نبوی استدلال کنید.



راجع به حلم، عفو و خودگذری پیامبر اسلام ﷺ با استفاده از کتاب‌های سیرت یک مقاله بنویسید.





جایگاه تاریخی افغانستان

شاگردان عزیز! شما با وطن خود افغانستان آشنایی دارید. در صنوف گذشته راجع به موقعیت و ارزش جغرافیایی، آب و هوا، باشنده گان، کوه‌ها، دریاها و مشخصات دیگر وطن معلومات حاصل نمودید.

در این درس در بارهٔ جایگاه تاریخی افغانستان معلومات حاصل نموده، در می‌یابید که میهن عزیز ما در ادوار تاریخ، با داشتن موقعیت جغرافیایی اش همواره در معرض تجاوز قرار گرفته، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده و مردم ما با مشکلات زیادی مواجه گردیده اند.

میهن عزیز ما افغانستان سرزمینی است که از زمان‌های قدیم تا امروز سرچشمهٔ مدنیت‌ها، گذرگاه فرهنگ‌ها و گهوارهٔ فکر انسانی بوده، در طول تاریخ از این سرزمین دولت‌ها ومدنیت‌های نیرومندی سر کشیده و مردم آن در مسیر تاریخ آزادی و همبسته گی ملی خود را حفظ نموده اند.

مدنیت ویدی

این فرهنگ، از دوره‌های قدیم، یعنی حدود سال‌های (۱۴۰۰ قبل از میلاد)، از دورهٔ (ویدی) آغاز یافته، به عهد (اوستا) در حدود (۱۲۰۰ق.م.) رسیده است. در این دوره آریایی‌ها در بلخ از زنده گی صحرایی به حیات شهری و مدنی ارتقا نموده اند.



مدنیت اوستایی

مدنیت دوم آریایی افغانستان در بلخ (بخدی)، مناطق شمال و جنوب هندوکش و وادی هلمند، از سال‌های (۱۲۰۰ ق.م.) شروع گردیده که کتابی به نام (اوستا) از آن دوره باقی مانده است. این کتاب دارای پنج باب است. چون‌که این فرهنگ در بخدی و افغانستان پیدا شده؛ بنا بران در تاریخ افغانستان از اهمیت زیادی برخوردار است. کتاب اوستا در بارۀ اوضاع مدنی، فکری و فرهنگی مردمان عصر قدیم افغانستان به گونۀ خوبی روشنی انداخته است.

مدنیت کوشانی

به مرور زمان، مدنیت‌های آریایی ها، هخامنشی ها، اشکانیان و سامانیان در مناطق غربی وطن ما جا به جا گردیده و ارزش‌های خاص فرهنگی خود را منتشر ساخته اند. در پایان دورۀ هخامنشی ها، اسکندر یونانی میان سال‌های (۳۳۱-۳۲۳ ق.م)، از راه فارس به افغانستان حمله کرد. فتح سکندر زبان یونانی، اداره، سیاست، هنر، رسم الخط و دیگر مظاهر فرهنگی را به افغانستان وارد ساخت.

در قرن دوم میلادی، کنشکا پادشاه مقتدر و مؤسس سلسلۀ کوشانی، فرهنگ و تمدن افغانستان را بیشتر غنی ساخت. پایتخت کنشکا در تابستان منطقۀ کاپیسا واقع در شمال کابل و در زمستان پشاور بود.

فرهنگ، تمدن و هنر عصر کوشانی با قوت خود تا آغاز عصر اسلامی ادامه یافت؛ سپس در عصر اول اسلامی در حدود سال ۶۵۰م. فرهنگ وتمدن گذشته جای خود را به یک فرهنگ و مدنیت جدید سپرد که آن را به نام فرهنگ عصر اول اسلامی می‌نامیم.

مدنیت اسلامی

در ربع چهارم قرن اول اسلامی، حدود سال‌های (۲۴هـ . ق.)، فتوحات موفقانۀ مسلمانان به خراسان و سیستان رسید. عقاید، افکار، کلتور، زبان و فرهنگ اسلامی در مدت دو قرن با فرهنگ قدیم این سرزمین به هم پیوست.

بعد از سال (۱۳۲هـ .ق.) که خلافت امویان سقوط کرد، مردم خراسان آن زمان خلافت عباسی را در بغداد اساس گذاشتند. همزمان با این تحول انقلابی، فرهنگ اسلامی شکل جدیدی به خود گرفت و در دورۀ عباسیان مردم خراسان به قوت شامل فرهنگ و مدنیت دورۀ عباسی گردیدند.



در این وقت در افغانستان یک فرهنگ خاص اسلامی افغانی به میان آمد، به این ترتیب که یک اصل و مبدأ جدید شامل فرهنگ دوره‌های قدیم افغانستان گردید، وآن عبارت از تأثیر قرآن و اسلام بود که از



سرزمین افغانستان به عنوان گذرگاه مدنیت اسلامی به مناطق هند، ما وراء النهر و چین توسعه یافت.
چون‌که خراسان بر سر چهار راهی آسیای میانه قرار داشت، افکار و ارزش‌های فرهنگی از غرب به شرق، واز شرق به غرب از این طریق رد وبدل می‌شد. فرهنگ اسلامی امروز در اعماق جامعه ریشه دوانیده، جوانب مختلف زنده‌گی مردم را فرا گرفته است.
پس از این همه فراز و نشیب ها، در سال های ۱۱۶۰-۱۱۸۶هـ .ق. (۱۷۴۷-۱۷۷۳م.) هنگام پادشاهی احمد شاه بابا، سنگ تهداب افغانستان امروزی گذاشته شد که تاریخ کنونی افغانستان از همین عصر شروع می‌شود.
به طور خلاصه، افغانستان از دوره‌های قدیم تا امروز، گهوارهٔ فرهنگ و تمدن بوده، مدنیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در آغوش خود پرورش داده است. در سرزمین ما همیشه فرهنگ افغانی وجود داشته است. اگر چه با گذشت زمان شکل خود را تغییر داده؛ اما در این گذرگاه افکارو اندیشه‌ها و مدنیت ها، همواره هویت و تشخص افغانی خود را نگهداشته، با شرف یابی به فرهنگ و ارزش‌های اسلام بیشتر غنا مند گردیده است.

توضیحات

آریا: اصیل و نجیب، یا به گفتهٔ برخی‌ها زارع، دهقان.
مدنیت ویدی: آریایی‌ها نسبت ازدیاد نفوس و خانواده های‌شان، به طرف شرق کوچیدند، سپس به سند و از آن جا به چراگاه‌های شمال هند رفتند و در آن سرزمین مدنیتی را ایجاد کردند که به نام «مدنیت ویدی» یاد می‌شود. «وید» چهار قسمت داشت که به نام های: «ریگ وید»، «سام وید»، «اتهرا وید»و «یجور وید» نامیده شده اند.
مدنیت اوستایی: دومین مدنیت آریایی‌ها در بخدی (بلخ)، مناطق شمال وجنوب هندوکش و وادی هلمند در حدود سال‌های (۱۲۰۰ ق.م.) ظهور کرد که کتاب (اوستا) از همان دوره باقی مانده است.
سکندر: پادشاه مقدونیه در شمال یونان، فرزند فلیپ دوم، در سال ۳۵۶ ق.م. در شهر (پلا) تولد گردیده است. سکندر در بیست ساله‌گی، به تعقیب کشته شدن پدرش به پاد شاهی رسید.





شاگردان به گروه‌های مناسب تقسیم گردیده، هر گروه در مورد یکی از مدنیت‌های قدیم افغانستان مباحثه کنند.



۱- شاگردان از درس فوق چه مفهوم گرفتند؟ سه تن از شاگردان به ترتیب در این زمینه توضیحات دهند.
۲- شناخت تاریخ گذشته و ارزش‌های تاریخی چه فایده دارد؟ سه تن از شاگردان در این باره صحبت کنند.
۳- فرهنگ اسلامی چه وقت به افغانستان آمد و بالای افکار وعقاید مردم این سرزمین چه اثراتی به جا گذاشت؟
۴- چند تن شاگرد بعضی نمونه‌های مهم فرهنگ اسلامی را نام بگیرند.
۵- ما به وطن خود افتخار می‌کنیم. در این مورد دو تن از شاگردان نظریات خود را ابراز کنند.



افتخار کردن به تاریخ گذشتهٔ وطن به ما چه می‌آموزد؟ در این مورد شاگردان یک مقالهٔ کوتاه بنویسند، و در درس آینده آن را به بقیه شاگردان بگویند.





ارزش‌های ملی

ترکیب اجتماعی افغانستان بسیار دلچسپ است. چنان تنوع و رنگارنگی در آن وجود دارد که نظیر آن در ملت‌های دیگر کمتر دیده می‌شود. این تنوع به گل‌های یک باغ می‌ماند، چنانکه به هر اندازه یی که گل‌های این باغ متنوع باشند، به همان اندازه زیبایی باغ بیشتر به چشم می‌خورد.

از لحاظ قومی، افغانستان خانهٔ مشترک اقوام متعدد است. در این سرزمین پشتون، تاجک، هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ، نورستانی، پشه‌یی، عرب، پامیری، قزاق، قرغیز، براهوی، گوجر و غیره اقوام در پهلوی هم برادر وار زنده گی می کنند. آنها بر اساس آیات قرآنی تنوع اقوام و زبان‌ها را وسیلهٔ شناخت یکدیگر می‌دانند؛ نه سبب امتیاز و برتری بر یکدیگر.

از نظر شما ارزش‌های ملی کدام‌ها اند؟ برای حفاظت و نگهداری ارزش‌های ملی چه کاری کرده می‌توانیم؟

ارزش‌های ملی عبارت از همان سرمایه های مادی و معنوی اند که برای هر باشندهٔ کشور ارزش و اهمیت داشته، مردم آن را مال و دارایی خود بدانند، منافع خود را به طور واضح در آن ببینند، به آن افتخار ورزند و برای حفاظت آن از سر و مال خود بگذرند.

۱- **وحدت ملی:** یکی از خصوصیت‌های افغان‌ها است. شاید گاهی افغان‌ها در میان خود

مشکلات و جنجال داشته باشند، که لازمهٔ زنده‌گی مشترک می‌باشد؛ اما در برابر دشمن یکپارچه می‌شوند. اوراق تاریخ گواه خوب این مدعاست. هر زمانی که اشغالگران بیرونی قصد حمله به این کشور را نموده اند، افغان‌ها همه جنجال‌های داخلی خود را یکسو گذاشته و به دشمن جواب دندان شکن داده اند.

۲- **خانه و تاریخ مشترک:** افتخار دیگر افغان‌ها است. تاریخ و سرزمین قدیم افغانستان محصول فدا کاری همهٔ افغان‌ها است. در برابر دشمن مشترکاً قربانی داده و با مشت‌های آهنین خود دشمن را تار و مار نموده، کشور خود را از چنگال بیگانه‌گان نجات داده اند. هر گاه ما به تاریخ گذشتهٔ خود نظر اندازیم، می‌بینیم که از سکندر مقدونی گرفته تا ارتش سرخ شوروی سابق، هر تجاوزگری که بالای خاک ما تجاوز نموده، ملت قهرمان افغان با دست خالی و با احساس اسلامی و جذبهٔ وطنی دشمن را شکست داده، با ذلت و شرمساری از این سرزمین اخراج نموده اند.

۳- **جرگه:** عنعنهٔ ارزشمند دیگر باشنده‌گان این سرزمین است. افغان‌ها همه مشکلات داخلی و خارجی خود را از طریق جرگه حل می‌سازند. افغان‌ها در تاریخ جرگه هایی دارند که با خط زرین ثبت گردیده است.

۴- **بیرق و نشان ملی:** ارزش مشترک فرزندان این سرزمین است که آن را همیشه بلند نگه داشته اند. به تاریخ ۶ اسد سال ۱۲۵۹ هـ.ش. مطابق با ۲۷ جولای سال ۱۸۸۰م.، به روز سه شنبه، در دشت سوزان میوند، جوانان وطن از گوشه وکنار تحت فرماندهی غازی محمد ایوب خان جمع شده بودند. جنگ دوم فرزندان این وطن در مقابل انگلیس‌ها بود. در جنگ میوند، ملالی همراه با دیگر دختران افغان به غازیان آب می‌رساندند. نیروهای بریتانیا سنگرهای خود را مستحکم نموده بودند، جنگ ساعت نه بجهٔ صبح آغاز گردید، انگلیس‌ها برای آخرین حملهٔ خود از همهٔ امکانات استفاده کردند. غازی محمد ایوب خان جنگ را رهبری می کرد، چنین می‌نمود که انگلیس‌ها در حال پیروزی هستند. در این وقت از پهلوی ایوب خان چهار هزار سرباز سوارهٔ افغان به سمت سه جهت پراگنده شدند. انگلیس‌ها غبار اسپان سوارکاران افغان را مشاهده نموده، گمان کردند که آن‌ها فرار کردند. انگلیس‌ها با دیدن این منظر با همهٔ نیروهای خود داخل میدان جنگ شدند، ملالی از دور مشاهده کرد که علم بردار قوت های افغان به زمین افتاد، این دختر شجاع افغان داخل میدان نبرد شده، بیرق را بلند نمود و شعری را با این مفهوم زمزمه کرد:

«که په میوند کې شهید نه شوې   خدایږو لالیه بې ننګۍ ته دې ساتینه»

زمزمهٔ ملالی معادلهٔ جنگ را تغییر داد و غازیان افغان با شمشیر و سپر خود وارد میدان جنگ



گردیده با دشمن درگیر شدند. کشته‌گان از هر دو طرف دشت را فرا گرفت و دشمن راه فرار خود را گم کرد. در این جنگ ملالی هم جام شهادت نوشید.
جنگ به پایان رسید و پیروزی فاتحان افغان پایه‌های پارلمان لندن را به شدت تکان داد.
نام ملالی در قطار قهرمانان افغانستان ثبت تاریخ کشور گردید، نسل‌های بعدی نام ملالی را با افتخار حفظ کردند؛ مکاتب، مجلات و شفا خانه‌ها به افتخار ملالی میوند نام گذاری گردید.
کوتاه سخن اینکه، ارزش‌های ملی افغان‌ها با ارزش‌های اسلامی غنامندی بیشتر یافته، مایهٔ افتخار همهٔ باشنده‌گان این سرزمین گردیده است. مهمان نوازی، پناه دادن مظلومان و ده‌ها رسم و رواج نیکوی دیگر به ارزش‌های ملی افغان‌ها مبدل گردیده که همه به آن افتخار می‌ورزند.



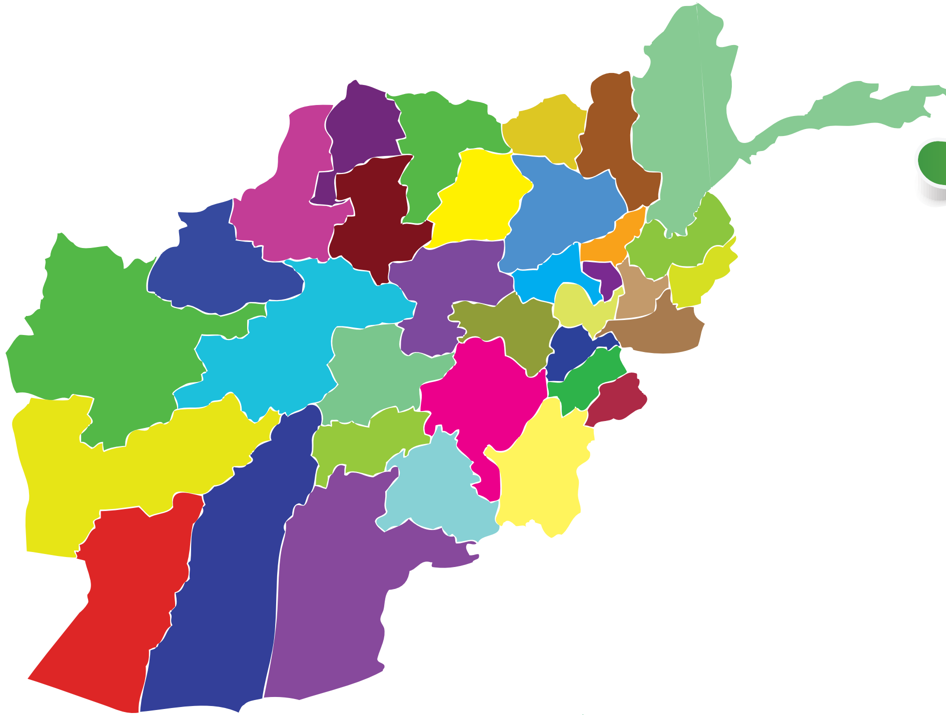
منافع شخصی و منافع جمعی را چگونه فرق می گذارید؟ شاگردان در این باره ابراز نظر کنند.



۱- مفهوم خانهٔ مشترک و میهن مشترک چیست؟
۲- ارزش‌های ملی را نام بگیرید و هم بگویید که ارزش‌های ملی چگونه زنده نگه داشته می شود؟
۳- یک شاگرد پیش روی صنف آمده، نام مهمترین ارزش‌های مشترکی را بگیرد که عامل وحدت ویکپارچه‌گی اقوام وملیت‌های مختلف وطن گردیده است.



شاگردان در خانه‌های خود راجع به ارزش‌های ملی مقاله یی در ده سطر بنویسند و در درس آینده نوشته‌های خود را به دیگر همصنفان شان بازگو کنند.



مشترکات ملی افغانستان

مردم جهان در گوشه وکنار دنیا مشترکاتی دارند که پیرامون آن جمع می‌شوند و با داشتن این صفات مشترک وحدت ملی خود را تقویت می‌بخشند. ارزش‌ها و عناصری؛ مانند: دین، مذهب، تاریخ، فرهنگ، زبان، نژاد، منافع اقتصادی، زنده‌گی باهمی و ارزش ها و انگیزه‌های دیگر، عناصر تشکیل دهندهٔ ملت‌ها و دولت‌ها خوانده شده است.

ملت افغان به عنوان یکی از کهن ترین ملت‌های جهان، دارای کدام صفات مشترکی است؟ کدام ارزش‌ها و عناصر عامل وحدت ملی و یکپارچه‌گی این ملت بوده و در حالات دشوار و مقابله با تجاوزگران چه عواملی سبب وحدت و پیروزی این ملت گردیده است؟

کشور ما افغانستان دارای تاریخ کهن و پر افتخار است. سرزمین ما موطن اصلی آریایی‌های قدیم است. آریایی‌ها از همین سرزمین منتشر شدند و تمدن‌های بشری را در هند، فارس، اروپا و جاهای دیگر تشکیل دادند.

مهمترین مشترکات ملت ما

در طول تاریخ، مشترکات زیادی؛ از قبیل: سرزمین مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، احساسات و عواطف مشترک، زنده‌گی و منافع مشترک مردمان این مرز و



بوم را به دور هم جمع نموده است که در نتیجهٔ آن در برابر تجاوزات و حملات دشمنان خارجی با سرسختی و پایمردی از سرزمین و میراث‌های تاریخی خود دفاع نموده اند.

از زمانی که خورشید اسلام به این سرزمین پرتو افشانی نموده و مردم این سرزمین به دین اسلام گرویده اند، عقاید دینی، مهم ترین و اساسی ترین مشترکات مردمان این سرزمین را تشکیل داده است.

بزرگترین دولت‌های این سرزمین در سایهٔ اسلام شکل گرفته و بیشترین فتوحات و افتخارات ملت ما در عرصه‌های علمی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در دوره‌های اسلامی، نصیب این سرزمین گردیده است. همیشه در مقابل نابسامانی های داخلی و تجاوزات خارجی، احساسات دینی و روحیهٔ وطندوستی عامل بیداری ملت ما و تقویت سنگرهای جهاد و یکپارچه‌گی مردم افغانستان بوده است.

مردم این سرزمین با اقوام و قبایل مختلف، رسم و رواج‌ها و عرف و عادات متنوع خویش؛ مانند گل‌های رنگا رنگ یک باغ، ملت واحد را تشکیل می‌دهند و همه وطن خود را دوست دارند و برای دفاع از آن و آبادی و شادابی آن فدا کاری می کنند وقربانی می‌دهند.

داشتن عقیدهٔ مشترک که همهٔ افراد ملت به دور آن جمع شوند و هویت ملی خود را بر اساس این عقیدهٔ مشترک تثبیت نمایند همراه با ارادهٔ راستین و داشتن برنامهٔ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی واضح، اساس تغییر، رشد و شگوفایی ملت ما را تشکیل می‌دهد.

بر همهٔ فرزندان این کشور است تا در روشنایی تعلیمات دین مقدس اسلام، با داشتن احساس برادری و برابری، ایثار و خودگذری، اتفاق و همبسته‌گی، زیر پرچم، دولت و قانون واحد، در جهت حفظ افتخارات نیاکان خود گام بر دارند و برای آبادی، باز سازی، ترقی و اعتلای میهن محبوب خود از هیچ‌گونه بذل مساعی دریغ نورزند.



شاگردان مهمترین مشترکات و عناصر تشکیل دهندهٔ وحدت ملت‌ها را نام گرفته، ابراز نظر کنند که کدام یکی بیشتر درهمبسته‌گی مردم نقش اساسی دارد.



۱- سرزمین افغانستان در گذشته‌های دور موطن کدام اقوام بوده وساکنان قدیم این سرزمین به کدام مناطق دیگر دنیا رفته اند؟



۲- چرا داشتن عقیدهٔ مشترک می‌تواند همهٔ افراد و اقوام کشور ما را به دور خود جمع نماید؟

۳- مهمترین دوره‌های تاریخی افغانستان را نام بگیرید.

۴- برخی از افتخارات سرزمین افغانستان را در دورهٔ اسلامی توضیح دهید.



هر شاگرد یکی از مهمترین مشترکات ملی (دین، تاریخ، فرهنگ، زبان، نژاد، منافع اقتصادی، زنده‌گی باهمی) را انتخاب نموده، پیرامون تأثیر آن در وحدت ملی و رشد و ترقی وطن یک مقاله بنویسد.

بنی آدم اعضای یکدیگـــــرند — که در آفـــرینش زیـــک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار — دیـــگر عضوها را نماند قـــرار

تو کـــز محنت دیگران بی غمی — نشایـــــد که نامت نهند آدمـــــی

سعدی





میرویس نیکه یک زعیم ملی

افغانستان زعمای نامداری را در دامان خود پرورش داده است که هر یکی از ایشان با تقدیم خدمات فراموش نا شدنی به مردم و میهن، نام خود را ماندگار ساخته اند. شناسایی این چهره‌ها وظیفهٔ همهٔ ماست، تا از یک طرف کارنامه‌های ایشان را زنده نگه داریم و از جانب دیگر زنده‌گی آن‌ها را الگو قرار دهیم و نقش قدم شان را در زنده‌گی تعقیب کنیم.

میرویس خان یکی از این زعما و قهرمانان ملی سرزمین ماست. نامبرده در آزادی وطن از چنگال دشمنان نقش بزرگی داشته است. به همین سبب، نام وی در صفحات تاریخ میهن ما با خط زرین نوشته شده است.

میرویس خان در سال ۱۰۸۴ هـ.ق. / ۱۶۷۳م. تولد گردیده است. پدرش شالم خان (شاه علم خان) نام داشت که یکی از بزرگان شناخته شدهٔ قوم هوتک به شمار می‌رفت. مادرش (نازو انا) دختر سلطان ملخی توخی بود. نازو انا فرزند خود را با طهارت شیر می داد و با ارزش‌های دینی و ملی وی را بزرگ نمود. میرویس خان در جوانی خود بیشتر علوم متداولهٔ وقت را فرا گرفت. زبان‌های پشتو، فارسی و عربی را به سطح ادیبان آموخت. پس از تحصیلات به

تجارت مشغول گردید، اموال تجارتی را از خراسان به هندوستان و از آن جا به وطن نقل و انتقال می‌داد، در پیشۀ تجارت علاوه از مفاد مادی، از حالات و اوضاع مردمان سایر کشورها نیز باخبر می گردید.

زمانی که شاه حسین صفوی در سال ۱۱۰۶هـ.ق./۱۶۹۴م. در ایران پادشاه شد، گرگین را که تازه مسلمان شده بود، به حیث نمایندۀ حکومت خود به قندهار فرستاد. گرگین بسیار انسان ظالم و بی رحم بود، بسیاری از بزرگان افغان توسط گرگین به قتل رسیدند، کسی نبود که فریاد مردم بی گناه را بشنود، صدای مردم به هیچ جایی نمی‌رسید،. یگانه امید مردم به سوی میرویس خان بود. مردم به او رو آوردند و میرویس خان هم به تقاضای مردم خود لبیک گفت، تجارت را کنار گذاشت و به خدمت وطن کمر بست. در قدم اول میان مردم وحدت ملی را ایجاد کرد و سپس خود را به گرگین نزدیک ساخت؛ اما گرگین بالای وی بی اعتماد گردید و در سال ۱۷۰۷م. او را به اصفهان فرستاد و به طور مخفیانه به شاه حسین خبر داد که او را نظر بند کند.

شاه حسین صفوی میرویس خان را در آن جا بندی کرد؛ اما میرویس خان با استعداد خدا دادش در دربار اصفهان نفوذ کرد. میرویس خان با داشتن فهم عالی و منطق قوی نه تنها از حبس رها شد؛ بلکه با احترام و تقدیر اجازۀ رفتن به حج را نیز دریافت. بعد از ادای فریضۀ حج به اصفهان بر گشت و فرمان مقرری به حیث مشاور گرگین و شاروال را به دست آورده، دو باره به قندهار عودت نمود.

میرویس خان در قندهار برای قیام مردمی یک جرگه خواست و فرامینی را صادر نمود. در قدم اول بلوچان، قبایل (ترین و کاکر) را تحریک کرد تا از دادن مالیات به حکومت صفوی خودداری نمایند. آن‌ها این کار را انجام دادند. گرگین لشکر شش هزار نفری را به طرف بلوچستان اعزام کرد و خودش نیز به آن‌جا رفت و از میرویس خان هم خواست تا به آن‌جا برود. میرویس خان همراه با هفت هزار عسکر افغان خود را به آنجا رساند. در هنگام شب بالای گرگین حمله کرد و گرگین را با همۀ قوایش نابود ساخت. خودش لباس‌های گرگین را به تن کرد و لباس‌های لشکریان کشته شدۀ گرگین را به نیروهایش پوشاند. وقتی که قوای امنیتی شهر قندهار نیروهای خود را در حال بر گشت دیدند، دروازۀ شهر را به روی شان باز نمودند. میرویس خان داخل شهر قندهار گردید و بالای نیروهای ایرانی یورش برد. شهر را تصرف نمود و جرگۀ ملی را فرا خواند. جرگه میرویس خان را در سال ۱۱۱۹هـ.ق. (۱۷۰۹م.) به حیث زعیم خود تعیین نمود.



میرویس خان بعد از اینکه به حیث زعیم ملی مردم تعیین گردید، دیوارهای شهر قندهار را ترمیم کرد، غله‌ها را جمع آوری نموده، مردم را فرا خواند وچنین گفت:

«اگر در میان شما کسانی باشند که این آزادی، نعمت بزرگ خداوند را که ما با آسانی حاصل نموده ایم خوش نداشته باشند، خود را معرفی کنند و از این جرگه بیرون شوند، هیچ کسی با آنان کاری ندارد. این چنین اشخاص می‌توانند جدا از دایرهٔ آزاد این ریاست، برای خود یک پادشاهی ظالم برگزینند».

میرویس خان پس از به دست آوردن قدرت، امور اداری و تشکیلاتی قندهار را تنظیم نمود، با قبیلهٔ ابدالی‌ها روش‌های آشتی را جستجو نمود، بلوچ‌ها را ستایش کرد، غرض نزدیک ساختن رابطه با دربار گورگانی هند مناسبات تجارتی و داد و گرفت را شروع نمود.

این مرد بزرگ بعد از آزاد سازی وطن و تنظیم امور قندهار به تاریخ ۲۸ ذی الحجه سال ۱۱۲۷هـ.ق. (۱۷۱۵م.) از جهان فانی چشم بست و به ابدیت پیوست و در نزدیک شهر قندهار در منطقهٔ کوکران دفن گردید. افغان‌ها میرویس خان را به پاس خدمات وی به لقب «نیکه» یاد می کنند.

از سخنان مشهور میرویس خان: «هرگاه شما یکی نشوید، یوغ بیگانه را از شانه‌های خود دور ساخته نمی‌توانید!»



شاگردان در بارهٔ مهمترین خصوصیت‌های یک زعیم ملی ابراز نظر کنند.



۱- از نظر شما به دست آوردن آزادی وطن کار آسان است ویا نگهداری آن؟
۲- چگونه می توانیم از همین حالا برای خدمت به وطن آماده شویم؟
۳- این گفتار: «یا یک دست می‌شویم، یا نابود می‌شویم!» چه مفهوم دارد؟ شاگردان با رضایت خود این گفتار را توضیح دهند.



شاگردان در مورد این که فهمیدن زنده گینامهٔ بزرگان ملی چه فایده دارد یک مقاله بنویسند.



درس هفتم

ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی

هر انسان منفعت خود را دوست دارد، برای به دست آوردن منافع خود و بهره‌گیری از آن سعی و تلاش می‌ورزد و به خاطر حفاظت و حراست آن فداکاری و مبارزه می‌کند. منافع افراد جامعه کدام است؟ فرق بین منافع شخصی ومنافع عمومی چیست؟ کدام یکی از این دو نوع منافع را مهمتر می‌دانید و ترجیح می‌دهید؟

شناخت منافع خصوصی ومنافع عمومی

افراد جامعه منافع زیادی دارند که برخی از این منافع به شخص انسان و یا خانواده و اقارب نزدیک او ارتباط دارد؛ اما برخی دیگر از این منافع به همهٔ افراد جامعه تعلق می‌گیرد. بخش اولی را به نام منافع خصوصی ویا شخصی یاد می‌کنند؛ اما بخش دومی به نام منافع عمومی ویا منافع ملی خوانده می‌شود.

نظام‌های سرمایه داری به اصالت فرد تأکید ورزیده، منافع فرد را بر منافع عامه ترجیح می‌دهد و دست فرد را در بر آورده شدن خواسته هایش باز می‌گذارند. از جانب دیگر، نظام‌های



سوسیالستی و اشتراکی ملکیت فردی را لغو نموده و منافع فرد را فدای منافع عامه می‌سازند. اما دین مبین اسلام بر اعتدال ومیانه روی تأکید نموده، برای حفظ منافع فردی ومنافع عمومی هر دو تأکید ورزیده، درعین حال منافع عمومی را بر منافع شخصی ترجیح می‌دهد.

ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی

بیشتر مشکلات و نا به سامانی‌های جامعه از این جا پیدا می‌شود که افراد تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشند و به منافع عمومی توجه نمی کنند؛ گویا اینکه منافع عمومی را منافع خود نمی‌دانند؛ در حالی که اگر دقیق متوجه شویم منافع عمومی در حقیقت به فرد فرد جامعه تعلق دارد و منفعت هر فرد جامعه شمرده می‌شود؛ بنابراین، منافع عمومی برمنافع شخصی ارجحیت دارد؛ زیراکه از منافع شخصی تنها شخص صاحب منفعت استفاده می کند؛ اما از منافع عمومی هم خود شخص وهم دیگران استفاده می کنند. هرگاه منفعت شخصی برمنافع عمومی ترجیح داده شود، ضررآن به عموم مردم می‌رسد ونتایج زیانباری را برای جامعه بار می‌آورد.

نمونه هایی از ضرر رساندن به منافع عمومی

• اگر شخصی به خاطر منفعت خود حقوق و اموال دیگران را غصب می کند، و اگر یک شخص و یا یک بانک به سود معامله می کند، به صدها وهزارها انسان دیگر ضرر می‌رساند.

• اگر انسانی به سرقت، رشوت و اختلاس دست می‌زند، به ده‌ها انسان دیگر ودارایی عامه ضرر می‌رساند.

• اگر تاجری به احتکار و فریبکاری دست می‌زند، به عامهٔ مردم ضرر می‌رساند. به همین سبب شریعت اسلامی برای همهٔ این گونه اعمال جزاهای شدید دنیوی و اخروی مقرر کرده است.

• بدین ترتیب اگر یک فرد به خاطر منفعت شخصی خود راه عامه را مسدود کند، یا راه عامه را داخل محوطهٔ منزل و دکان خود بسازد، یا کثافات خانهٔ خود را در راه عبور ومرور مردم بیندازد، یا کلکین‌های منزل خود را به طرف منازل همسایه‌گان بگذارد، در همهٔ این حالات دیگران را متضرر می‌سازد که مخالف اخلاق و شریعت اسلامی می‌باشد.

• همچنان اگر شخصی به خاطر منفعت شخصی خود آب آشامیدنی مردم را آلوده سازد، یا با ایجاد کارخانه‌ها در داخل اماکن مسکونی محیط زیست را آلوده سازد، یا صاحب دکان و هوتلداری غذای ناسالم و غیر صحی را به مردم بفروشد، در حقیقت به منافع عامه ضرر وارد نموده است.



• همچنان اگر شاگردی در راه مکتب سبب آزار و اذیت دیگران شود، یا به دیگران ناسزا بگوید، یا به خانه‌های دیگران سنگ و چوب بیندازد، یا در راه عبور و مرور مردم ویا پیش‌روی مکاتب دختران مزاحمت و توقف نماید و یا به میز و چوکی و لوازم مکتب ضرر وارد نماید، در حقیقت منافع عمومی را متضرر ساخته است.

پس یک فرد صالح و وطندوست کسی است که منافع عمومی را بر منافع شخصی خود ترجیح دهد، به خاطر حفظ و نگهداری دارایی‌های عامه و منافع ملی کشور خود سعی وتلاش ورزد و به دیگران نیز اجازه ندهد تا به منافع عمومی و ملی آسیب برسانند.



شاگردان با رهنمایی استاد محترم راجع به ضررهای ناشی از ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی و همچنان پیامدهای نادیده گرفتن منافع ملی ابراز نظر کنند.



۱- منافع شخصی با منافع عمومی چه فرق دارد؟ دو تن از شاگردان با ذکرمثال توضیح دهند.

۲- اگر منافع شخصی بر منافع عمومی و یا منافع ملی ترجیح داده شود چه مشکل پیش می‌آید؟

۳- یک فرد صالح و یک هموطن خوب در حفظ و نگهداری منافع عمومی وملی چه نقش دارد؟



شاگردان در خانه‌های خود راجع به ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی یک مقاله بنویسند و در ساعت بعدی خلاصهٔ مطلب مقالهٔ خود را با دیگران شریک سازند.





ملت افغانستان جزء جدایی ناپذیر امت اسلامی

هر امت دارای اصول و ثوابتی است که زیر بنای زنده‌گی آن امت را تشکیل می‌دهد. امت اسلامی نیز دارای اصول و ثوابتی است که با داشتن آن از امت‌های دیگر متمایز می گردد.
امت بزرگ اسلامی چگونه بنا یافته؟ ویژه‌گی‌های این امت چیست؟ جایگاه سرزمین افغانستان و ملت مسلمان افغان در میان امت بزرگ اسلامی چگونه است؟

بنای امت اسلامی

پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ بعد از بعثت، اولین بنای امت اسلامی را اساس گذاشت. امت اسلامی برخلاف سایر امت‌های روی زمین، یگانه امتی است که بر اساس عقیدۀ توحید بنا یافته است؛ امت اسلامی خدای یگانه را پرستش می کند، کتاب این امت یکی، پیامبر آن یکی وقبلۀ آن یکی است. خداوند متعال امت اسلامی را چنین معرفی نموده است: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [سورة الأنبياء: ۹۲]

ترجمه: این امت، امت یگانۀ شما است، ومن پروردگار شما هستم، پس تنها مرا عبادت کنید.

امت اسلامی یک امت جهان شمول است؛ کتاب وقانون این امت (قرآن کریم) کتاب جهانی بوده، برای همۀ بشریت نازل گردیده است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ



﴿لِلْعَالَمِينَ﴾[سورة یوسف: ۱۰۴]

ترجمه: این کتاب (قرآن کریم) جز تذکر دهنده و بیدار سازنده برای اهل عالم نیست.

پیامبر اسلام برای همهٔ بشریت مبعوث گردیده، چنانکه خداوند متعال در شأن وی فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾[سورة سباء: ۲۸]

ترجمه: ما تو را (ای محمد!) نفرستادیم؛ مگر اینکه برای کافهٔ مردمان بشارت دهنده وبیم دهنده باشی.

بر اساس همین جهانی بودن اسلام است که در صبحگاهان طلوع خورشید اسلام ابوبکر عربی، بلال حبشی، صهیب رومی و سلمان فارسی در نخستین هستهٔ امت اسلامی قرار گرفتند.

جایگاه افغانستان در میان امت اسلامی

ملت افغانستان جزء جدایی ناپذیر امت اسلام، و سرزمین افغانستان خطهٔ تاریخی و پربهای عالم اسلام است. بزرگترین افتخارات این سرزمین در سایهٔ اسلام و به نام اسلام نصیب ملت افغانستان گردیده است؛ از زمانی که این سرزمین به دین اسلام مشرف گردیده، به حیث مرکز درخشان اسلام انوار دعوت وجهاد و معرفت و آزادی را به گوشه وکنار دنیا حمل نموده وفرزندان نامدار این سرزمین در میان امت اسلام به عنوان عَلم برداران علم ومعرفت، دعوت و سیاست و آزادی وشجاعت شناخته شده اند.

امام اعظم ابوحنیفه (رحمه الله) از همین سرزمین برخاسته و پیشوایی مذاهب فقهی را کمایی نموده است، سلطان محمود غزنوی و احمد شاه ابدالی از همین مرز و بوم درفش اسلام را بر ویرانه‌های شرک و بت پرستی شبه قارهٔ هند و سرزمین‌های پهناور همجوار خراسان زمین بر افراشته اند، سید جمال الدین افغانی نیز از همین خطهٔ مردخیز عَلم آزادی، وحدت اسلامی و مبارزه بر ضد استعمار را بلند نموده، به ملل جهان درس آزاده گی داده است مردم مسلمان افغانستان به حیث پیشگامان استرداد استقلال، درس آزادی واستقلال طلبی را به ملت‌های جهان آموختانده اند، ملت افغانستان با نیروی ایمان و حب وطن دو ابر قدرت استعماری ومتجاوز انگلیس و شوروی را در قرن بیستم از سرزمین خود بیرون رانده اند، ملت مسلمان افغانستان همیشه برای وحدت مسلمانان و همکاری در قضایای اسلامی، به خصوص در قضیهٔ فلسطین نقش پیشگام و فعال را ایفا نموده است.

بالمقابل، امت اسلامی در سراسر جهان اسلام سرزمین افغانستان را دوست دارند و به مردم مؤمن و با شهامت این مرز و بوم با دیدهٔ احترام و تقدیر می‌نگرند. در مبارزات آزادی خواهی



مردم افغانستان، مسلمانان جهان در پهلوی مردم این سرزمین قرار گرفته اند که بهترین نمونهٔ آن همکاری و مشارکت مسلمانان از گوشه وکنار دنیا همراه با مردم مسلمان افغانستان در دوران جهاد ملت ما در مقابل تجاوز اتحاد شوری سابق می‌باشد که تعداد زیادی از فرزندان امت اسلامی از گوشه و کنار جهان در این سرزمین جهاد نمودند و شهید گردیدند. بنا بر آن، ملت افغانستان با حفظ ارتباط و همبسته گی خود، با امت بزرگ اسلامی می‌تواند افتخارات و قوت و عزت خود را حفظ نماید.

چه بسا که دشمنان عزت و آزادی این سرزمین در برخی مراحل تاریخی، تلاش نموده اند رابطهٔ مردم افغانستان را با امت بزرگ اسلامی سست و آن‌ها را از هم جدا سازند، که مردم مؤمن و وطندوست این سرزمین قربانی‌های بیدریغی را ازین ناحیه متحمل گردیده اند. پس بر مردم افغانستان و دست اندر کاران نظام‌های سیاسی این کشور است تا در راستای همبسته گی ملت افغانستان با امت بزرگ اسلامی، ایفای مسؤولیت و بذل مساعی کنند و از توانایی‌های امت اسلامی وجهان اسلام برای صلح و امنیت، عمران و باز سازی و رفاه وترقی افغانستان بهره برداری خوب نمایند.

توضیحات

در زبان عربی و از دیدگاه قرآن کریم «امت» به چندین معنا اطلاق می گردد:

- به معنای گروهی از مردم که پیامبری برای ایشان مبعوث شده باشد؛ مانند امت اسلام که پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ به حیث آخرین پیامبر الهی برای هدایت آن‌ها مبعوث گردیده است.

- بر شخصی که همهٔ فضایل خیر و نیکی در وی جمع شده باشد؛ مانند این قول خداوند متعال در شأن ابراهیم عليه‌السلام: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [النحل: ۱۲۰] یعنی: همانا ابراهیم (خلیل) امتی مطیع و فرمانبردار ویکتا پرست بود و هرگز به خدای یکتا شرک نیاورد.

- به معنای مدتی از زمان؛ مانند: این قول خداوند متعال: ﴿وَقَالَ الذي نَجَا مِنْهُمَا وادكر بَعْدَ أُمَّةٍ..﴾ [یوسف: ۴۵] یعنی: وگفت یکی از آن دو (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود، وبعد از گذشت مدتی (چندین سال) به یاد یوسف افتاد.





شاگردان با رهنمایی استاد محترم راجع به ویژه‌گی‌ها و امکانات بشری و اقتصادی امت اسلامی مباحثه و ابراز نظر نمایند.



۱- دو تن از شاگردان در مورد جهان شمول بودن امت اسلامی با آیات قرآنی، احادیث نبوی و سیرت عملی پیامبر اسلام ﷺ استدلال کنند.

۲- مهم ترین ویژه‌گی‌ها و خصوصیاتی که امت اسلامی را از امت‌های دیگر برتر ومتمایز می‌سازند چیست؟

۳- جایگاه ملت افغانستان در میان امت اسلامی را از لحاظ فکری، علمی، جهادی، سیاسی وآزادی‌خواهی با شواهد تاریخی توضیح دهید.

۴- کی می‌تواند مثال‌هایی راجع به همبسته‌گی امت اسلامی با ملت افغانستان را ارائه نماید؟



در مورد اینکه افغانستان چگونه می‌تواند از فرصت‌ها و منابع امت اسلامی برای صلح و امنیت و باز سازی و ترقی خود استفاده نماید، یک مقالهٔ کوتاه بنویسید.





حق حیات در شریعت اسلامی

شریعت اسلامی حفاظت پنج چیز را برای جامعهٔ بشری ضروری می‌داند که به نام «ضرورت‌های پنجگانه» یاد می‌شوند. این پنج ضرورت عبارت اند از: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ مال، حفظ نسل ویا ناموس.

علمای اسلام تأکید نموده اند که شریعت اسلامی برای حفاظت و نگهداری این پنج اصل آمده است؛ زیرا اگر این ضرورت‌ها رعایت نشود حیات انسان مختل گردیده، نظام جامعه فرو می‌پاشد. به همین سبب این ضرورت‌ها را به نام مقاصد شریعت اسلامی یاد نموده اند.

حفاظت جان ویا حق زنده‌گی

حق حیات و یا زنده‌گی اولین حق اساسی و یا مهم‌ترین حقوق انسان است که بدون آن سایر حقوق انسانی مفهوم ندارد ومتحقق نمی‌شود. حق حیات از دیدگاه اسلام یک تحفهٔ بزرگ خداوند متعال برای انسان است که هرگونه تجاوز به آن جنایت و گناه بزرگ محسوب می‌شود.

البته این حق اساسی انسان در دوره‌های مختلف تاریخ بشری مورد تجاوز قرارگرفته، به بهانه‌های مختلف این هدیهٔ گرانبهای الهی از انسان گرفته شده است. در عصر حاضر نیز

خطر جنگ‌های خانمان سوز و سلاح‌های کشتار جمعی حیات انسان را تهدید می کند و جان بیگناهان را می گیرد.

شریعت اسلامی حق حیات انسان را حتی در حالت جنین مقدس و محترم دانسته و بر حرمت آن تأکید ورزیده است. به خاطرحرمت وحفاظت نفس انسان شریعت اسلامی احکامی را مقرر فرموده که برخی آن از این قرار است:

• **تحریم قتل انسان:** حرمت قتل انسان به ناحق بر اساس نصوص قطعی ثابت است، از جمله این قول خداوند متعال: ﴿وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَق﴾ [الانعام:۱۵۱].

ترجمه: و نفسی را که خداوند حرام کرده، جز به حق، به قتل نرسانید؛ همچنان قرآن کریم مجازات قتل نفس را قصاص مقرر فرموده است: ﴿يأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى﴾ [البقرة:۱۷۸]

ترجمه: ای اهل ایمان! بالای شما در مقابل کشته‌گان قصاص حکم گردیده است. البته حکمت قصاص در مجازات قتل این است تا حیات جامعه تضمین شود، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حياةٌ يأُولِي الالْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾[البقرة: ۱۷۹].

ترجمه: و حکم قصاص برای حیات شماست، تا (از قتل یکدیگر) بپرهیزید.

• **تحریم انتحار:** چون حق حیات در ملکیت صاحب آن نبوده؛ بلکه هدیه و امانت خداوند است پس هیچ کسی حق تجاوز به آن را ندارد. به همین سبب، اسلام انتحار و خودکشی را جنایت بزرگ و نا بخشودنی می‌داند و مرتکب آن مورد عذاب شدید خداوند قرار می گیرد.

• **تحریم امر کردن به قتل:** از نظر اسلام امر کردن و یا اجازه دادن به قتل حرام است و امر کننده و قاتل هردو مجرم دانسته شده، مورد مجازات شدید قرار می گیرند.

• **تحریم مبارزه به غرض قتل:** یعنی مقابلهٔ دو شخص برای قتل یکدیگر با هر مقصدی که باشد حرام است، به دلیل این فرمودهٔ پیامبر اسلام ﷺ: «إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ. قالوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ».[1]

یعنی: هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای خود با یکدیگر درگیر شوند، قاتل ومقتول هردو وارد جهنم می گردند. پرسیدند: ای رسول خدا! (در این حالت) گناه مقتول چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: او نیز قصد کشتن جانب مقابل را داشته است.

• **تحریم سقط جنین:** زمانی که روح در جنین دمیده شود و ساختار اندام‌های آن آشکار گردد، اسقاط آن جواز ندارد و اگر کسی سبب سقط آن شود، مرتکب قتل نفس دانسته شده،

۱- رواه البخاری



بیستم حصهٔ دیت کامل بر وی لازم می گردد.

• **حلال شدن محرمات:** شریعت اسلامی به غرض حفاظت و اهمیت حیات انسان به اتفاق همهٔ علما خوردن چیزهای حرام را در موقع ضرورت حلال گردانیده است. بر اساس قاعدهٔ شرعی «الضرورات تبیح المحظورات» به خاطر حفاظت نفس بر انسان لازم است در حالت اضطرار از چیزهای حرام؛ مانند: گوشت خود مرده استفاده نماید.

• **حرمت نابودی جنس بشر:** شریعت اسلامی نسل کشی، قتل‌های گروهی و جمعی را در سطح ملی و بین المللی حرام قرار داده است؛ به خصوص در عصر امروزی که انتشار و توسعهٔ سلاح‌های کشتار جمعی مختلف النوع سبب کشتار و نابودی اطفال و زنان و کهن سالان وبی گناهان می گردد.



شاگردان با رهنمایی استاد محترم راجع به «ضرورت‌های پنجگانه» و اینکه چرا این ضرورت‌ها «مقاصد شریعت» خوانده شده اند ابراز نظر کنند.



۱- حکمت اینکه جزای قتل نفس قصاص تعیین گردیده چیست؟ به آیت قرآن کریم استدلال کنید.

۲- چرا انتحار در شریعت اسلامی حرام گردیده؟ دلایل این حرمت را توضیح دهید.

۳- قاعدهٔ شرعی «الضرورات تبیح المحظورات» را توضیح داده، چند مثال در این مورد ارائه کنید.



راجع به اهمیت حق حیات انسانی در اسلام و دیگر تمدن‌های بشری یک مقاله بنویسید.





افتخارات ملی و تاریخی

در درس‌های گذشته راجع به ارزش‌ها ومشترکات ملی معلومات حاصل نمودید. در این درس با افتخارات ملی و تاریخی خود آشنا می‌شوید. شناسایی این افتخارات، حفاظت و قدردانی آن و معرفی آن به دیگران وظیفه و مسؤولیت همهٔ ما وشما می‌باشد.
افتخارات ملی و تاریخی کار نامه‌های چه کسانی را در دل‌های ما زنده می‌سازد؟ آیا تنها افتخار کردن به تاریخ کافی است یا اینکه باید ما و شما نیز برای وطن و هموطنان افتخاری به یادگار بگذاریم؟

افتخارات ملی و تاریخی محصول قربانی‌های فراوان، مبارزات ومجاهدت‌های نیاکان، غازیان، شهیدان و قهرمانان ملی ماست. برای به دست آوردن افتخارات ملی و تاریخی، نیاکان ما زحمات زیادی را متحمل گردیده و قربانی‌های فراوانی تقدیم نموده اند.

استقلال و آزادی

استقلال و آزادی افتخار بزرگ میهن ماست. آزادی وطن ما خود به خود به وجود نیامده؛ بلکه اجداد ونیاکان ما این آزادی را با خون خود حاصل نموده و برای ما به امانت گذاشته اند. بر ماست تا با آن افتخار کنیم و برای حفاظت آن به قربانی آماده باشیم. در راستای به دست آوردن استقلال از هر گوشه و کنار وطن ما جوانان دلیر سهم گرفته اند. از این جهت



همهٔ باشنده‌گان این سرزمین افتخار نگهداری آن را دارند. از سکندر مقدونی گرفته تا آخرین اشغالگران، زمانی که بالای وطن حمله صورت گرفته، همهٔ هموطنان ما به صورت مشترک شمشیر را از غلاف بیرون آورده و دشمن را جواب دندان شکن داده اند.
یاد گارهایی که به یادبود استقلال وطن اعمار گردیده، افتخارات گذشته‌گان را زنده نگه می دارد. منار میوند قهرمانی سردار محمد ایوب خان فاتح جنگ میوند و خاطرهٔ ملالی را در دل‌های ما زنده می‌سازد، و به ما سفارش می کند که یاد آنان را تازه نگه داریم و به نقش قدم آنان قدم بگذاریم. طاق ظفر پغمان استرداد استقلال وطن به رهبری شاه امان الله خان غازی را به یاد می‌آورد، و به ما مسؤولیت می‌سپارد تا برای حفاظت استقلال کشور از هیچ‌گونه قربانی دریغ نورزیم.

هویت ملی

هویت ملی افتخار دیگر ما است؛ طوری که در درس گذشته به آن اشاره نمودیم، هویت ملی رمز یکپارچه‌گی و همبسته‌گی ملی همهٔ افغان‌هاست. هویت ملی عبارت از ارزش‌های دینی ومجموعه یی از صفات نیک مردانه‌گی، مهمان نوازی، غیرت، حیا، آزادی خواهی و صلح، سخاوت و بخشش و خصوصیت‌های بی شمار دیگر ما می‌باشد.
ما افغان‌ها هویت ملی خویش را افتخار خود می‌دانیم. یک افسر انگلیسی می‌نویسد: «اگر از یک افغان بپرسی که کی هستی، بی درنگ برایت جواب می‌دهد که (افغان هستم!) به صدایی که گویا او بادار و تو نوکر او هستی». این سخن نشانهٔ هویت ملی ما است که حتا برای بیگانه‌گان نیز معلوم گردیده است.

بیرق ملی، نشان ملی و جرگه

بیرق ملی، نشان ملی، جرگهٔ ملی و دیگر عنعنات پسندیدهٔ قبول شده، افتخارات ملی ما شمرده می‌شوند. بزرگان ملی، مجاهدان، دانشمندان، نویسنده‌گان و شاعران همه نشانه‌های افتخار ملی ما هستند، فهمیدن زنده‌گینامهٔ آنان و احترام و قدر دانی از کارهای خوب آنان مسؤولیت ماست.
وظیفهٔ همهٔ ماست تا از افتخارات ملی خود حفاظت کنیم، آن را قدردانی نموده در خود توانایی آن را ایجاد نماییم تا به نسل‌های بعدی، افتخارات پدران و نیاکان شان را انتقال بدهیم و برای نیک بختی و خوشحالی آنان سعی وتلاش کنیم.





شاگردان به نوبت پیش روی صنف آمده، هر یکی راجع به یکی از افتخارات ملی صحبت کنند.



۱- افتخار به تاریخ و کار نامه‌های نیاکان برای ما چه فایده می‌رساند؟ دو تن از شاگردان به دیگران توضیحات دهند.

۲- راجع به راه و روش‌های حفاظت استقلال و آزادی نظریات خود را ابراز دارید.

۳- شما چگونه می‌توانید افتخار خدمت به وطن را کمایی کنید؟ هر شاگرد در این مورد ابراز نظر کند.



شاگردان در خانه‌های خود افتخارات ملی و تاریخی را نشانی کنند و در مورد هر یکی دو سطر بنویسند.





احمد شاه بابا، پاد شاه

دین پرور، وطندوست و غمخوار ملت

در درس‌های گذشته آموختید که میهن تاریخی ما افغانستان عزیز سرزمین نامداران است و در دامان خود دانشمندان، سیاست مداران، بزرگان، نویسنده‌گان، شاعران و مردان دلیر را پرورانیده است. فهمیدن زنده‌گینامهٔ آنان و تعقیب نقش قدم ایشان مشعل زنده‌گی آیندهٔ ماست. رفتار و کار نامه‌های دانشمندان و تجارب آن‌ها، رهنمای نسل‌های آینده است. در این جمله چند تن از نامداران را شناسایی کردیم و پیرامون زنده‌گی ایشان آگاهی حاصل نمودیم.
در این درس پادشاهی را به شما معرفی می‌کنیم که برعلاوهٔ زمامداری، محبت دین و مذهب دوستی وطن و مردم به خصوص محبت مسلمان در قلبش به صورت عمیق جای داشت. این زمامدار زعیم ملی و پادشاه افغانستان، احمد شاه بابا است.
آیا شما در بارهٔ محبت احمد شاه بابا، با وطن، سرزمین و مردمش چیزی خوانده ویا شنیده اید؟

احمد شاه ابدالی، فرزند زمان خان حکمران هرات از ابدالیان سدوزایی بود. در سال ۱۱۳۵ هـ .ق. (۱۷۲۲م.) تولد گردیده است. مادرش زرغونه انا نام داشت. با وجودی که در عُمر، خورد سال بود؛ اما در دوران سلطنت خود خدمات بزرگی را برای افغانستان انجام داد. به همین سبب مردم وی را بابا لقب داده اند.



احمد شاه بابا بنیان گذار افغانستان کنونی شمرده می‌شود. او ساختارهای اداری، لشکری، مالی و مدنی را در افغانستان به وجود آورده، وزرا را تعیین نمود. در سال ۱۱۷۴ هـ.ق. (۱۷۶۰م.)، اساس شهر کنونی قندهار را به نام شهر احمد شاهی تهداب گذاشت. او همچنان قلعهٔ جنگی را در کابل و شهر تاشقرغان را در شمال هندوکش بنا کرد و سنگ تهداب شهر حیدر آباد را در سِند گذاشت.

ساحهٔ حکمروایی احمد شاه بابا در اوایل، قندهار، مشهد، اتک، دهلی، روهیلکند، پشاور، تته، دیرۀ اسماعیل خان، کشمیر، کابل، ملتان و هرات را شامل بود و در این مناطق به نام وی ضرب سکه زده می‌شد.

احمد شاه بابا شخص متدین، حنفی مذهب، عالم و پابند احکام شرعی بود. به شعر و ادب علاقه مندی داشت. دیوان اشعار پشتوی او در سال ۱۳۱۹ هـ.ش. در کابل چاپ گردیده است. در این دیوان، اشعار عشقی، تصوفی، حماسی و گفتارهای اخلاقی احمد شاه بابا به دو نیم هزار بیت می‌رسد که شامل اقسام معروف شعر؛ مانند: غزل، رباعی، قطعه، مخمس و مربع می‌باشد. در کلام احمد شاه بابا جنبهٔ تصوف بسیار برجسته است. اشعار اخلاقی و وطنی نیز در آن وجود دارد.

احمد شاه بابا در سیاست خود همیشه طرفدار برادری اسلامی، نرمش و همکاری بود. با امیران همتای خود در دهلی، بخارا، خراسان، بلوچستان و سند روابط آشتی جویانه و صلح آمیز داشت. با وجود شهنشاهی و شأن وشوکت نظامی، بارها امیران و فرماندهانی را که بغاوت وسرکشی نمودند مورد عفو قرار داده است؛ همچنان نامبرده تاج بخشی نیز کرده است که صاحب نظران وقت، تاج بخشی و وسعت فکر ونظر او را مورد ستایش قرار داده اند. به قول شاه ولی الله دهلوی، این روش ابدالی «با حسابات مادی این دنیا برابر نبود».

احمد شاه بابا با وجود فتوحات پیروزمندانه، از خونریزی مسلمانان خودداری می کرد. در فرمانروایی با عدالت و انصاف رفتار می‌نمود و مردم را مانند فرزندان خود نگهداری می کرد. به همین سبب افغان‌ها او را «بابا» می گویند. این لقبی است که به غیر از میرویس نیکه و رحمان بابا نصیب کسی دیگری نشده است.

احمد شاه بابا مرد علم، دانش و یک فاتح نام آور بود. هرگاه یک کار به صلح و آشتی برآورده می‌شد، در برابر دشمن از جنگ کار نمی گرفت و در برابر برادر شمشیر نمی کشید. احمد شاه بابا بنیان گذار افغانستان امروزی است، از این‌که در قلوب مردم افغانستان جا دارند ایشان را به لقب بابا مفتخر ساختند.

مسلمانان هند به رهبری شاه ولی الله دهلوی از احمد شاه بابا خواستند که ایشان را از ظلم و ستم هندوها رهایی بخشد، از اینرو احمد شاه بابا به خاطر نجات مسلمانان آن سرزمین به آن جا لشکرکشی نمود. در پهلوی این امر، او نخواست مرکز اصلی قوت خود، یعنی افغانستان را



بگذارد، ویا جهاد فی سبیل الله را در خدمت خواست‌های دنیایی قرار دهد و این هدف عالی را با گرفتن تخت و تاج دهلی و حرص جهانگیری آلوده سازد. به همین سبب همین رویه را چندین بار در برابر امیران همسایهٔ خود در بخارا، خراسان، سند و بلوچستان انجام داد.

احمد شاه بابا، طبق شهادت دیوان اشعارش به وطن و مردم خود سخت محبت داشت. برای احمد شاه بابا وطنش نسبت به هر جای دیگر محبوب بود. او دهلی را گرفت؛ اما وطنش را فراموش نکرد و دو باره برای خدمت گذاری به وطنش مراجعت کرد.

احمد شاه بابا در اواخر عمرش، در نتیجهٔ سفرهای پی در پی و خسته گی‌های زیاد ضعیف شد، سر انجام در شب جمعه بیستم ماه رجب سال ۱۱۸۹ هـ.ق. وفات نمود. جنازهٔ وی به قندهار آورده شد و در همان جایی که خود وصیت کرده بود، به خاک سپرده شد. نامبرده هنگام وفات ۵۱ سال عمر داشت که ۲۶ سال آن را در پادشاهی سپری نمود.



شاگردان صنف به مجموعه‌های مناسب تقسیم گردیده، راجع به زنده گی احمد شاه بابا بحث وتبادل نظر نمایند.



۱- مقصد احمد شاه بابا از سفر به هندوستان چه بود؟ آیا او به خاطر گرفتن آن کشور به آن جا رفته بود، یا اینکه کسی او را برای چیزی دعوت کرده بود؟

۲- یک شاگرد پیش روی صنف آمده، خصوصیات احمد شاه بابا را، به حیث یک پادشاه و زعیم ملی به سایر شاگردان بیان کند.



شاگردان در خانه‌های خود، راجع به محبت احمد شاه بابا نسبت به وطن یک مقالهٔ چند سطری بنویسند.





وطندوستی، نه عصبیت وطنی

انسان به صورت طبیعی و فطری و به سبب عاطفۀ انسانی زادگاه و وطن خود را دوست دارد؛ زیرا وی در آن‌جا نشو و نما کرده، از آب و هوا و نعمت‌های آن مستفید می گردد، با محیط و ماحول آن انس والفت گرفته و در آغوش گرم و پر محبت آن زنده‌گی می‌نماید.

ما چرا و چگونه وطن خود را دوست بداریم؟ با دیگران چگونه برخورد نماییم؟ وطن بالای ما چه حقوقی دارد؟

وطندوستی یک غریزۀ فطری است

وطندوستی و اظهار محبت به میهن، فدا کاری برای دفاع از وطن و سعی و تلاش برای آبادسازی و ترقی و سر بلندی آن، یک صفت پسندیدۀ انسانی و یک ارزش ایمانی و اسلامی است.

گروه‌ها و اقوام وملت‌های جهان هر یکی به اساس تمایلات عاطفی، وابسته‌گی‌های قومی ونژادی، مشترکات ملی و تاریخی، باورهای فکری و دینی و عوامل و انگیزه‌های مادی ومعنوی دیگر به وطن و سرزمین خویش محبت می‌ورزند، برای ترقی وتعالی آن سعی وتلاش می کنند و در راه حفاظت و استقلال آن، قربانی داده فدا کاری می کنند.

اسلام به وطندوستی تشویق می کند

مسلمانان با پیروی از ارشادات دینی و سنت وسیرت پیامبر گرامی اسلام به وطن و سرزمین‌های خویش محبت می‌ورزند و برای عمران و آبادی آن سعی وتلاش می کنند و در راه استقلال و



نگهداری آن با مال و جان مبارزه و جهاد می‌نمایند.
پیامبر ﷺ زمانی که از وطن خود مکهٔ مکرمه اخراج گردید، حین بیرون شدن، به مکه رو گردانیده، چنین فرمود: «ای مکه! تو محبوبترین سرزمین‌های خداوند به نزد من هستی! اگر باشنده‌گانت (قوم قریش) مرا اخراج نمی‌کردند، من از تو بیرون نمی‌رفتم». همین بود که خداوند متعال به پیامبرش وعده داد که تو را دو باره به مکه بر می‌گردانیم، و این وعدهٔ خداوند با فتح مکه تحقق یافت.
اسلام به خاطر دفاع از عقیده و وطن و حفاظت و نگهداری آن، جهاد را فرض گردانیده است. اگر ما به تاریخ اسلام نگاه کنیم می‌بینیم که جنگ‌های بدر، احد، خندق و سایر غزوات پیامبر ﷺ، خلفای راشدین و دوره‌های دیگر اسلامی به خاطر دفاع از عقیده و سرزمین‌های اسلامی صورت گرفته است.

وطندوستی، نه تعصب

باید میان وطندوستی و عصبیت وطنی فرق گذاشته شود. بسیاری از ملل جهان، اقوام؛ گروه‌ها و انسان‌ها به نام وطندوستی به تعصبات زشت و نا روای نژادی، قومی، سمتی، زبانی وغیره رو می‌آورند و به سرزمین‌ها و اقوام و ملل دیگر به دیدهٔ تحقیر می‌نگرند و چه بسا که به تجاوز و اشغال سرزمین‌ها وچور وچپاول آن‌ها می‌پردازند که تاریخ شاهد نمونه‌های فراوانی از این گونه تعصبات و تجاوزگری‌ها است؛ اما اسلام این امر را مردود و ناپسند و مخالف وطندوستی واقعی می‌داند.
مسلمان وطندوست وطن را به خاطر این دوست دارد که مسلمان مکلف به آبادی زمین است و در آن سرزمین عبادت خدای یکتا و خدمت خلق خدا صورت می گیرد. وطندوست واقعی در همهٔ حالات برای آبادی، شادابی، عزت و سربلندی وطن و مردم خود صادقانه جد وجهد نموده، عمران و باز سازی وطن وخدمت به مردم را جزء ایمان وعبادت می‌داند. چنانچه پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «ایمان هفتاد و چند شعبه (درجه) دارد که بالا ترین آن گفتن {لا إِلَهَ إِلا اللهُ} و پایینترین آن دور ساختن اشیای اذیت کننده از راه می‌باشد».
مسلمان وطن و سرزمین خود را دوست دارد؛ اما در برابر اقوام و سرزمین‌های دیگر تعصب و بد بینی ندارد و بر حقوق و آزادی‌های دیگران تجاوز نمی کند و به همهٔ ملت‌های روی زمین احترام می گذارد؛ زیرا که زمین از آن خداوند است و آن را به هر کس از بنده‌گان خود که بخواهد به میراث می‌دهد و حسن عاقبت خاص برای مردمان صالح و با تقواست.





چرا انسان‌ها زادگاه خود را دوست می‌دارند؟ شاگردان در این باره اظهار نظر کنند.



۱- اقوام و ملل جهان به اساس چه معیارهایی وطن و سرزمین خود را دوست می‌دارند؟
۲- از حدیث پیامبر ﷺ هنگام بیرون شدن از مکهٔ مکرمه چگونه به وطندوستی استدلال می‌نمایید؟
۳- وطندوستی در دین مقدس اسلام چه جایگاهی دارد؟ با آیات قرآنی واحادیث نبوی استدلال نمایید.
۴- وطندوستی اسلامی با وطندوستی از دیدگاه اقوام و ملل دیگر چه فرق دارد؟



شاگردان در خانه‌های خود در بارهٔ اینکه «چرا و چگونه وطن خود را دوست بداریم» یک مقالهٔ کوتاه بنویسند.





غازی میربچه خان کوهدامنی

نام اصلی غازی میر بچه خان کوهدامنی، میر بهاؤالدین فرزند میر درویش خان است. در سال ۱۲۰۴ هجری شمسی مطابق ۱۸۲۵ میلادی در قریهٔ بابه قشقار رحمه‌الله ولسوالی میر بچه کوت پا به عرصهٔ وجود نهاده است. میربچه خان سجایای خوب و صفات عالی داشت، رفتار و پیشامد شان با مردم بسیار خوب و پسندیده بود و از مردم غریب و بیچاره دلجویی می نمود. مردم و اهالی منطقه او را از روی محبت و احترام به نام میر بچه خان مسمی نمودند.

میربچه خان تحصیلات ابتدایی مروج خود را در منطقه اش به پایان رسانیده، خواندن و نوشتن را یاد داشت و از مدرسهٔ غیر رسمی محلی به حد اعظمی استفاده نموده بود.

زمانی که قوای انگلیس در شیرپور کابل به محاصره گرفته شد، میربچه خان با مبارزین داوطلب خود به کمک مجاهدین شتافت. میربچه خان از سرسخت ترین دشمنان انگلیس به شمار می رفت، در هر جایی برای مقابله با آن‌ها حضور به هم می رسانید و مردانه وار می جنگید.

وقتی که از ریاکاری انگلیس‌ها پرده برداشته شد، مردم وطندوست در کابل، میدان وردک، غزنی، کوهدامن، کوهستان و سایر نقاط کشور؛ مانند: محمد کریم خان افسر نظامی، غلام حیدر خان کابلی، میر بچه خان کوهدامنی، میر غلام قادر اوپیانی، ملا دین محمد خان اندر معروف به ملامشک عالم، ملا عبدالغفور خان لنگری وردک، غلام حیدر خان چرخی، محمد حسن خان

لوگری و صدها افغان وطندوست و سران مجاهدین دست به دست همدیگر بر ضد انگلیس‌ها قیام نمودند. بر علاوه از مردان وطندوست در جنگ دوم افغان و انگلیس صدها زن مجاهد نیز کمر همت را با چادر بستند و با رساندن آب و نان به برداران مجاهد خویش در جهاد کشور شان سهم خویش را ادا نمودند.

میربچه خان مرد رشیدی بود. با رشادت، دلاوری و رهبری خوب توانست سایر مجاهدین و مبارزین آزادی خواه میهن خود را دور هم جمع نماید. در نتیجه، دشمن با تجهیزات پیشرفته و عصری نتوانست در مقابل شبخون‌های مبارزین افغان مقاومت نماید، با قبول تلفات سنگین سرافگنده از خاک افغانستان بیرون شد.

مردم افغانستان به قهرمانان ملی و نام آوران ستودهٔ خویش می‌بالند و کارنامه‌های ایشان را سرمشق زنده گی خویش می سازند.

افتخار به ملت سرفراز و دشمن شکن افغانستان!



شاگردان در گروه ها علل شکست انگلیس‌ها در هر سه جنگ علیه افغانستان را نشانی و راز موفقیت افغان ها را در مقابله با متجاوزین توضیح نمایند.



۱ - به نظر شما چگونه مجاهدین افغان توانستند در مقابل قشون نا برابر متجاوزین ایستاده گی و از میهن خویش قهرمانانه دفاع نمایند؟

۲ - راز موفقیت میربچه خان در چه نهفته بود؟ رفتار او با مردم چگونه بود؟

۳ - به نظر شما وحدت ملی در مبارزه علیه متجاوزین چه اهمیت دارد؟ توضیح بدهید.





بیانیهٔ غازی امان الله خان راجع به آزادی

تاریخ وطن ما پر از قهرمانان، علما، حکما، نویسنده‌گان و شاعران است. غازی امان الله خان در میان این قهرمانان، صاحب موقف خاص است. نامبرده به وطن خود بسیار محبت داشت. وی نمی‌خواست ملت آزاده اش زیر یوغ بیگانه‌گان زنده‌گی کند. این آرمان پاک را از کودکی در سر می پرورانید. بعد از گرفتن قدرت قدم‌های عملی را برای به دست آوردن استقلال بر داشت. زنده نگهداشتن خاطرات و خدمات فراموش نا شدنی او برای وطن مسؤولیت همهٔ ماست.
ما چرا یاد و خاطرهٔ بزرگان ملی، قهرمانان، دانشمندان و نویسنده‌گان وطن خود را نشانهٔ افتخار می‌دانیم؟

هنگامی که از استقلال وطن یاد می‌شود، نامی که با استقلال افغانستان گره خورده، غازی امان الله خان است. هیچ آزادی خواه و وطندوست پیدا نخواهد شد که استقلال افغانستان یاد شود و نام غازی امان الله خان به یاد او نیاید. امان الله خان یک غازی نامدار، بانی استقلال و یک رهبر وطندوست بود.
در تاریخ معاصر کشور، بعد از احمد شاه بابا، در جملهٔ شاهان، شهزاده‌گان و امیران افراد کمی در وطندوستی، مردم دوستی، محبت به استقلال و سربلندی وطن ومخالفت با اجانب و تسلط بیگانه‌گان در امور داخلی وطن با امان الله خان رقابت کرده می‌توانند.



شاه امان الله خان غازی، پادشاه روشنفکر، صاحب نظر، متواضع، انسان دلسوز، استقلال طلب و ترقی خواه بود.
رفتار وعملکردهای وی قبل از پادشاهی او زبانزد مردم و روشنفکران بود. این روش و اخلاق آگاهان وطن را به دور او جمع نمود، که بعدها به نام «جوانان افغان» یا «مشروطه خواهان دوم» یاد گردیدند.
کوچکترین حق غازی امان الله خان بالای مردم قدردانی از وی به خاطر استرداد کامل استقلال وطن است. هرگاه او مردم را به قیام و جهاد در برابر انگلیس‌ها فرا نمی‌خواند و با انگلیس‌ها صلح و آشتی می‌کرد، ممکن تا پایان عمر پادشاه می‌بود؛ اما چونکه به استقلال و سر بلندی وطن خود محبت داشت، تاج وتخت پادشاهی را در راه استقلال وطن گذاشت و در مسجد بزرگ عیدگاه، در اولین هفتهٔ تاج گذاری پادشاهی خود استقلال کامل وطن را اعلام نموده، پادشاهی خود را مشروط به آزادی کامل وطن دانست.
امیر امان الله خان به مناسبت استقلال وطن در بیانیهٔ خود به مردم چنین گفت: «اولتر از همه به ملت راستین و نجیب خود مژده می‌دهم که من تاج سلطنت را به نام حاکمیت داخلی وخارجی افغانستان به سر گذاشته ام». سپس از افغان‌های آزاده تقاضا کرد تا در راستای تحقق این آرمان بزرگ ملی با وی کمک و یاری کنند.
بار دوم در مسجد عیدگاه، در حالی که لباس عسکری به تن کرده بود، در یک بیانیهٔ دیگر خود، به سربازان، کارمندان دولتی و شهریان کابل چنین گفت: «ملت عزیز من! من این لباس سربازی را تا آن زمان از تن بیرون نمی‌کنم که مادر وطن را لباس آزادی نپوشانده باشم. من این شمشیر را به غلاف نمی‌اندازم تا آنکه سلطه‌گران خارجی را به جای شان ننشانده باشم. ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار! برای نجات وطن خود آخرین قوت خود را خرج کنید، بیایید که سرهای پر از غیرت خود را برای آزادی قربان کنیم!»
زمانی که برای شاه امان الله معلوم شد انگلیس‌ها تقاضای او را برای استقلال افغانستان و شناختن آن به حیث کشور آزاد، دارای حقوق مساوی با سایر کشورهای آزاد جواب نگفتند، در دربار کابل به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹م. در حالی که سفیر انگلستان نیز حاضر بود چنین گفت: «من خود و کشور خود را در داخل و خارج به صورت کامل مستقل اعلان کردم. بعد از این، کشور ما در قطار سایر دولت‌ها وقدرت‌های جهان آزاد و مستقل است و به هیچ کس به اندازهٔ یک وجب حق داده نمی‌شود که در امور داخلی و خارجی افغانستان دست اندازی کند و اگر از کسی چنین کاری سر زند، دستش را با این شمشیر قطع خواهم نمود». سپس رو به طرف سفیر انگلیس گرداند و به او گفت: «آیا سخن مرا فهمیدی!»، سفیر انگلیس با ابراز احترام جواب داد: «بلی، فهمیدم».
شاه امان الله در یک سخنرانی خود به مردم قندهار در بارهٔ وحدت ملی چنین خطاب نمود: «هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمد زایی و پوپلزایی نداریم؛ بلکه همه یک ملت هستیم که آن



ملت افغان است. برای من همهٔ افغان‌ها برادر هستند».

در سال ۱۳۰۸ هـ .ق. یک لشکر ده هزار نفری از مردم قندهار وهزاره‌ها به قیادت امان الله خان به طرف کابل در حرکت بود. در راه با دسیسهٔ دشمنان چند فرد از قبایل کشته شدند و جسدهای شان در راه آویزان شده بود. شاه امان الله با دیدن این عمل زشت سربازان را به نزد خود طلب کرد و به آن‌ها گفت: «حالا معلوم گردید که دشمنان می خواهند در میان قبایل ما فساد وجنگ ایجاد کنند، تا ما به دست خود یکدیگر را بکشیم. اگر این گونه اعمال ناشایست ادامه یابد تا برای به دست آوردن تاج وتخت جنگ و خون ریزی به میان بیاید، پس ای برادران عزیز من! یقین داشته باشید که من این صحنهٔ درد ناک جنگ‌های خانه‌گی وقبیلوی را هرگز تحمل کرده نمی‌توانم. من نمی‌خواهم برای نگهداری تاج وتخت من شما به چنین کارهایی دست بزنید. باید من از میان شما بروم تا سبب جاری شدن جوی خون نشوم، شما ملت عزیز زنده و افغانستان باقی بماند، اما روسیاهی همیشه‌گی و گناه این اعمال زشت بر گردن من باقی بماند. در حالی که من در روزهای اول پادشاهی خود وعده کرده بودم برای آزادی وطن و حفاظت تمامیت ارضی و سعادت و همبسته‌گی شما مردم کار می‌کنم. حالا می‌بینم که شما مشغول جنگ‌های قومی وقبیلوی می‌شوید. حالا من صحنه را برای مردم افغانستان می گذارم، موافق بوده باشند یا مخالف. شما در میان خود جور بیایید. من برای به دست آوردن دو بارهٔ تاج وتخت مسؤولیت جنگ‌های داخلی را نمی‌توانم به گردن بگیرم... توصیهٔ من به شما این است که با یکدیگر آشتی کنید، اتفاق نمایید، استقلال خود را حفظ کنید، وطن را به دشمنان خارجی نسپارید! من یک تن از جملهٔ شما هستم، این کار، سبب اندوه و رنج همیشه‌گی من است».



شاگردان به گروه‌های مناسب تقسیم شوند. هر گروه در بارهٔ بیانات غازی امان الله خان نظریات خود را بنویسند ویکی از ایشان این نظریات را توضیح دهد.



۱- از بیانات شاه امان الله خان چه مفهوم گرفته می‌شود؟ یک تن از شاگردان ابراز نظر نماید.
۲- چرا امان الله خان نخواست برای به دست آوردن تاج و تخت جنگ کند؟
۳- شاگردان در بارهٔ تاریخ و چگونه‌گی استرداد استقلال افغانستان ابراز نظر نمایند.



شاگردان در خانه‌های خود راجع به وطندوستی امان الله خان یک مقاله بنویسند و در ساعت درسی آینده آن را به شاگردان دیگر بشنوانند.





درس پانزدهم

خصوصیات زعامت و رهبری

زعامت یک اصل مهم برای نظم و انسجام زنده‌گی است. نه تنها اجتماع انسان‌ها؛ بلکه پرنده‌گان، خزنده‌گان، چهار پایان و درنده‌گان هم به صورت طبیعی و بر اساس تقاضاهای فطری و شعوری تحت رهنمایی بزرگان و رهبران خود زنده‌گی می‌کنند. امور زنده‌گی و کارهای روز مرۀ خود را تنظیم می‌کنند، دفاع و تعرض خود را سنجش می‌نمایند، از اقامتگاه خود، از اعضای خانواده و همنوعان خود دفاع و حمایت می‌کنند و بدین ترتیب به صورت اجتماعی زنده‌گی نموده، بقای نسل ایشان ادامه پیدا می‌کند.
آیا هرکس رهبر قبول شده و پیشوای ملی شده می‌تواند؟

هرجامعه، خورد باشد یا بزرگ، خانواده یا قریه، محل ویا قبیله، ولسوالی، ولایت ویا وطن، به خاطر هماهنگی کارهای خود، آبادی، پیشرفت وحل مشکلات خود به یک زعیم و یا رهبر ضرورت دارد. هرگاه زعیم و پیشوا با صفات و ارزش‌های رهبری متصف باشد، مشکلات و نابه سامانی‌ها در وقت خود بر طرف می‌شود و آن جامعه به مدارج کامیابی و سعادت می‌رسد؛ اما اگر زعیم خصوصیات رهبری را نداشته باشد، آن گروه، صنف و یا جامعه از زنده‌گی مرفه و آرام محروم می‌گردد و همیشه گرفتار مشکلات می‌باشد.
در جامعۀ ما زعیم و رهبر در حالات خاصی انتخاب می‌شود. کوچکترین زعیم در سطح خانواده و یا قوم است. وقتی که پدر ویا بزرگ یک خانواده وفات می‌کند، مردم جمع می‌شوند و جا نشین وی را تعیین می‌کنند. به طورعموم زعیم ویا بزرگ خانواده و یا قوم از مردان انتخاب می‌شود.
یک زعیم ملی باید خصوصیات و برجسته‌گی‌های خاصی داشته باشد؛ به این معنا که زعیم



ملی باید با وطن و مردم خود از صمیم قلب و نسبت به هر کس دیگر محبت داشته باشد.
زعیم ملی باید مسلمان، عاقل، تجربه کار، شکیبا، انسان دوست، دور از تعصبات، پاسدار منافع ملی، مهربان، متعهد به اصل شورا، دارای بینش سیاسی و خدمتگار مردم و جامعه باشد. زعیم ملی از لحاظ جسمی سالم، دارای ارادهٔ قوی و اعتماد به نفس باشد.
خوشحال ختک شاعر و نویسندهٔ بزرگ برای زعامت و رهبری بیست صفت ویا خصوصیت را لازمی می‌داند؛ از قبیل: خود شناسی، عالم بودن، باور داشتن به اصل مشورت، صداقت و راستی، با حیا بودن، نیک خویی، مروت، عفو و کرم، داشتن قوهٔ عالی تشخیص، عادل و باانصاف بودن، مدبربودن، دارای حلم، باغیرت بودن، و در بعضی موارد محتاط بودن.
به منظورعملی ساختن این امور برای یک زعیم و رهبر ضرور است تا مشاورین متدین، خداپرست، عالم، عادل و دلسوز به مردم و جامعه را برای خود انتخاب کند، تا در راستای ادارهٔ کارها به نفع مردم مشورت بدهند.
بر ماست تا در وقت انتخاب زعیم و رهبر کسانی را انتخاب نماییم که خصوصیات و صفات یاد شده را داشته باشند؛ همچنان به همهٔ ما لازم است تا صفات و خصوصیات خوب و انسانی را در وجود خود پرورش دهیم. با عملی کردن این کار می‌توانیم برای خود در میان افراد جامعه مقام شامخ و بلندی را حاصل نماییم.



شاگردان به دو گروه تقسیم گردیده، راجع به صفات و خصوصیت‌های یک زعیم ملی بحث نمایند؛ سپس دو تن از شاگردان به نماینده‌گی از مجموعه‌های خود در این باره صحبت کنند.



۱- از نظر شما یک زعیم و رهبر باید دارای کدام خصوصیات باشد؟ شاگردان به نوبت پیش روی صنف آمده، صحبت نمایند.
۲- چرا بر یک زعیم و رهبر لازم است دارای صفاتی؛ مانند: علم، تحمل، عدالت و انصاف، مردانه‌گی و عفو و گذشت باشد؟
۳- نقش و مسؤولیت افراد جامعه در تعیین زعامت خوب چیست؟ شاگردان در این مورد ابراز نظر کنند.



راجع به خصوصیات یک زعیم و رهبر خوب و روابط او در جهت پیشرفت وطن یک مقاله بنویسید.







عوامل ارتقا و انحطاط ملت‌ها

ملت‌ها و تمدن‌های بشری عروج و نزول، بقا و زوال دارند. تاریخ شاهد عروج و نزول ملت‌ها و تمدنهای زیادی است.
در این درس برخی اسباب وعوامل ارتقا و انحطاط ملت‌ها را مطالعه می‌کنیم، تا بدانیم که ترقی کشور و استقلال وطن با آرزوها و شعارهای بدون عمل به دست نمی‌آید؛ بلکه تحقق این اهداف بزرگ طبق قوانین الهی و استفادۀ دقیق از این اسباب وقوانین میسر می‌گردد.
به نظر شما کدام اسباب و عوامل سبب ارتقا و انحطاط ملت‌ها می‌گردد؟

قانون آفرینش، عروج و زوال ملت‌ها

آفریدگار جهان همۀ مخلوقات را، از کوچکترین موجودات گرفته تا کهکشان‌های بیکران بر اساس قانون معینی آفریده است که مطابق آن حرکت می‌کنند و از نظام آفرینش تجاوز و انحراف کرده نمی‌توانند.
انسان به حیث مخلوق مکرم خداوند در روی زمین یگانه موجودی است که با ارادۀ خود می‌تواند راه خیر و شر را انتخاب کند و عروج و انحطاط خود را به دست خود رقم زند. هرگاه انسان با گرفتن اسباب و عوامل ارتقا وسربلندی که آفریدگارش برایش برگزیده است زنده‌گی خود



را عیار سازد، به سعادت دنیا و آخرت نایل می گردد و اگر از گرفتن اسباب ارتقا وسر بلندی امتناع ورزد، به انحطاط، زوال وشقاوت دنیا و آخرت رو به رو می‌شود.
قرآن کریم از اقوام، ملل و تمدن‌های مختلف بشری حکایت می کند که به مراحل قوت و عروج رسیدند؛ اما در نتیجهٔ سرکشی و فساد در روی زمین و انحراف از قانون آفرینش به انحطاط و زوال مواجه گردیدند؛ مانند: قوم عاد و ثمود، فرعون و دیگران که بعد از عروج و طغیان نابود گردیدند، چنان‌که قرآن کریم فرجام آن‌ها را چنین حکایت نموده است: ﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾[العنكبوت: ۴۰]
ترجمه: و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب] کردیم از آنان کسانی بودند که بر [سر] ایشان سنگ باراندیم و از آنان کسانی بودند که فریاد [مرگبار] آن‌ها را فرو گرفت و برخی از آنان را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم و [این] خدا نبود که بر ایشان ستم کرد بلکه خودشان بر خود ستم می کردند.

شهادت تاریخ

تاریخ جوامع بشری طی قرون و اعصار گذشته و زمان معاصر شاهد عروج و نزول ملت‌ها وتمدن‌های فراوانی بوده است. عروج و نزول تمدن‌های یونان، روم وفارس طی قرن‌های بعد از میلاد و قرون وسطی، عروج و انحطاط تمدن بزرگ اسلامی طی قرن‌های گذشته، عروج و زوال امپراتوری‌های بزرگ استعماری و قدرت‌های بزرگ جهانی در قرن بیستم همه نمونه‌هایی ازاین سنت خداوندی در روی زمین است.

مهمترین عوامل ترقی ملت‌ها

دانشمندان علوم سیاسی و جامعه شناسی داشتن: موقعیت جغرافیایی، کمیت ونوعیت نفوس، منابع طبیعی، قوت علمی وصنعتی، قوت نظامی و قیادت سیاسی را مهمترین عناصر قوت دولت‌ها و ملت‌ها می‌دانند.
بدون شک این عناصر برای پیشرفت و قوت هر ملت ضروری می‌باشد؛ اما برای استفاده و به کارگیری مناسب این عناصر داشتن ایمان و عقیدهٔ سالم، احساس و هویت ملی، قانون و قانونمندی، آزادی‌های فکری وسیاسی، تطبیق عدالت اجتماعی، وحدت وهمبسته گی و برنامه ریزی علمی ضروی می باشد. قیادت و رهبری سالم ضامن قوت و پیشرفت یک دولت



و جامعه می‌باشند.

در میان این عناصر و عوامل داشتن عقیدهٔ سالم و انگیزهٔ راسخ ملی همراه با برنامه ریزی دقیق وقیادت و رهبری سالم سنگ تهداب ترقی وتعالی ملت‌ها وجوامع بشری را تشکیل می‌دهد.

سنت وقانون خداوند در گرفتن اسباب وعوامل ارتقا و انحطاط از هیچ قوم و ملتی طرفداری نمی‌کند. پس هر ملت و دولتی که از عناصر وعوامل متذکره به صورت درست، مسؤولانه وصادقانه استفاده نماید، یقیناً در شاهراه ترقی وتعالی گام بر می‌دارد، در غیر آن راه انحطاط و زوال را خواهد پیمود.



شاگردان به گروه‌های مناسب تقسیم گردیده، هر گروه راجع به یک عنصر قوت دولت در افغانستان مباحثه کنند؛ سپس یک یک نفر از هر گروه پیش روی صنف آمده، یاد داشت‌های مجموعهٔ خویش را با دیگران شریک سازند.



۱- انسان در نظام آفرینش با مخلوقات دیگر چه فرق دارد؟

۲- قوم عاد و ثمود و فرعون چگونه نابود شدند؟ یک شاگرد با رضایت خود در این مورد معلومات دهد.

۳- امپراتوری روم و فارس چرا و چگونه سقوط نمودند؟

۴- امپراتوری‌های استعماری و اشغالگر انگلیس و شوروی در اوایل و اواخر قرن بیستم چگونه سقوط نمودند؟

۵- در دوران قرون وسطای اروپا، تمدن اسلامی چگونه بود؟ برخی مراکز ونمونه‌های پیشرفت تمدن اسلامی را توضیح دهید.



به نظر شما، ما افغان‌ها باید از کدام عناصر و روش‌های ترقی کار بگیریم تا مشکلات امنیتی، اقتصادی واجتماعی خود را حل نماییم؟ در این مورد یک مقالهٔ مناسب بنویسید.





جنگ داخلی سبب تباهی ملت ها

هر جنگ نامشروع عنوان بدبختی است. جنگ، پدیده‌های مرگ، مجروحیت، ویرانی و هرج و مرج را همراه دارد. جنگ، جامعه را متضرر میسازد. در جنگ، خانواده‌ها تباه می‌شوند، زنان بیوه می‌شوند و دختران و پسران یتیم می گردند. جنگ های داخلی ملت‌ها را نابود می‌سازد.

در این درس به بد بختی‌های ناشی از جنگ و تأثیرات ناگوار آن نظری کوتاه می‌اندازیم.

آیا شما تلخی‌های جنگ داخلی را چشیده اید؟

جنگ، عبارت از برخورد مسلحانه است. در هر جایی که جنگ ادامه یابد، در آن‌جا بدبختی به وجود می‌آید. جنگ چنان مرض کشنده است که علاج آن به غیر از صلح و آشتی امکان پذیر نمی‌باشد.

هر جنگ، خواهی نخواهی کشتار، ویرانی و تباهی بار می‌آورد. به خصوص جنگ داخلی، نسبت به هر جنگ دیگر زیان آور و بدبخت کننده است. جنگ داخلی برای به دست آوردن قدرت سیاسی، بی باوری، تعصب، جهل، نادانی، مرض و عدم اعتماد بر یکدیگر را به میان می‌آورد. در هر سرزمینی که آتش جنگ داخلی افروخته شود، در آن‌جا زنده گی عادی

توقف می کند، دامنهٔ نا امنی، گرسنه گی و مرض گسترش می‌یابد، شفاخانه‌ها به عرضهٔ خدمات صحی رسیده گی کرده نمی‌توانند، دروازه‌های مکاتب بسته می‌شوند، حکومت در اجرای کارهای روز مره ناکام می‌ماند ومردم با انواع مشکلات رو به رو می‌شوند.

در جنگ روند تعلیم متوقف می‌شود، زراعت، تولید، تجارت، صحت، منابع طبیعی، تعمیرات، سرک‌ها و همهٔ زیر بناهای وطن ویران گردیده، هرج و مرج و خرابی همه گیر می‌شود. نیروی انسانی در شعله‌های آتش جنگ می‌سوزد و کودکان از تعلیم و تربیهٔ عادی عقب می‌مانند. غم و اندوه ناشی از جنگ بیشتر دامنگیر جوانان می‌شود. زنان و مردان دچار گرسنه گی، تشویش‌های روانی، و انواع نا آرامی‌ها و بدبختی‌ها می‌شوند و زنده گی اجتماعی با موانع بزرگ مواجه می گردد.

علاوه برآن، عناصر فرصت طلب داخلی به چور و چپاول دست می‌زنند. در سطح منطقه و جهان دشمنان ملی برضد وطن انواع توطئه‌ها را به راه می‌اندازند، استقلال ملی، اقتصاد و امنیت را به خطر مواجه می‌سازند. پس جنگ داخلی مادر صدها بد بختی، نا رضایتی و مصیبت‌ها شمرده می‌شود.

گاهی جنگ‌های داخلی و برخوردهای نظامی در اثر یک اشتباه کوچک آغاز می‌یابد و اگر جوانب درگیر از فکر و تعمق و دانش کار نگیرند، آتش جنگ شعله ور می‌شود و همهٔ وطن را فرا می گیرد که دیگر مهار ساختن آن برای هیچ کس ممکن نمی‌باشد. از جانب دیگر، جنگ داخلی زمینه را برای دست درازی های دشمنان وطن مساعد می‌سازد که جوانب نا آگاه درگیر جنگ را به نفع خود استعمال نموده، آتش جنگ را شعله ورتر می‌سازند.

در روند جنگ داخلی، علاوه بر غم واندوه و مشکلات فراوان، هموطنان از خانه و کاشانه و قریه و شهر خود به فرار مجبور می‌شوند. کسی در داخل وطن و گروهی در خارج از وطن برای نجات جان خود آواره می‌شوند و زیان‌های مادی و معنوی عاید مردم می گردد. چراغ علم و هنر خاموش می‌شود، مغزهای متفکر و اشخاص کار فهم مجبور به ترک میهن می‌شوند و وطن میدان جنگ قرار می گیرد.

در این راستا، شاید زیان‌های مادی دوباره با نیرو و بازوان هموطنان جبران شود؛ اما تشنه گی معرفت انسانی به سرعت و آسانی رفع نمی‌شود. وقت زیادی در کار است تا جای فکر و هوش اشخاص وطندوست پر شود.

وطن ما طعم تلخ جنگ‌های تحمیلی و کشمکش‌های ویرانگر داخلی را چشیده است. زخم‌های خونین پیکر وطن، ناشی از جنگ‌های داخلی تا هنوز تازه و چشم به راه علاج و درمان است.

جنگ در حقیقت، راه بر طرف ساختن مشکلات و جنجال‌ها نیست؛ بلکه دامن انواع مشکلات، رنج ها، غم و اندوه را پهن نموده، درزها را میان مردم عمیق‌تر می‌سازد.



اگر خواسته باشیم در صلح و امنیت، زنده گی انسانی داشته باشیم، پس بر ماست تا دامن وحدت و تحمل را محکم بگیریم، مرزهای حقوق خود و دیگران را بشناسیم، بالای کسی تجاوز و حمله نکنیم و با احساس ایمانی و مسؤولیت و رسالت تاریخی در میان مردمان سرزمین خود برادری، اتفاق و اتحاد و محبت ایجاد کنیم، خود و خانواده‌های خود را خوشحال بسازیم. وطن جنگ زدهٔ خود را به پا ایستاد نموده، در قطار کشورهای جهان قرار دهیم. برماست تا در راستای حل و فصل مشکلات و نا هنجاری‌های داخلی خود بالای بساط گفتگو بنشینیم، به جای صفیر گلوله با زبان منطق سخن بگوییم، و درزها و تفاوت‌ها را با یکدیگر پذیری و اصل [بده و بستان] بر طرف سازیم، رضای خدا را به دست بیاوریم، هموطنان خود را سعادتمند و میهن خود را ارتقا بخشیم.



شاگردان به دو مجموعه تقسیم گردیده، یکی راجع به اضرار جنگ و دیگری راجع به فواید صلح بحث و گفتگو نمایند.



۱- یک تن از شاگردان از دیدگاه خود، راه‌های جلوگیری از جنگ را بیان نماید.
۲- از جنگ داخلی کدام عناصر نفع می‌برند وچه زیان‌هایی عاید مردم می‌گردد؟ شاگردان راجع به این موضوع دو دقیقه با خود فکر کنند، سپس سه تن به نماینده‌گی از دیگران نظریات شان را ابراز دارند.
۳- یک تن از شاگردان بگوید که در جنگ چرا زنان نسبت به مردان بیشتر دچار مشکلات می‌شوند.
۴- چگونه می‌توانیم جلو جنگ را بگیریم؟ شاگردان با رضایت خود راجع به این موضوع صحبت کنند.



شاگردان در بارهٔ نتایج تلخ جنگ‌های داخلی یک مقاله بنویسند.





علامه سید جمال الدین افغانی

سرزمین ما افغانستان گهوارۀ دانشمندان، نویسنده‌گان، شاعران و مردان نامدار است. هر یکی از آن‌ها در عرصه‌های مختلف برای ترقی وطن و خوشحالی هموطنان گام‌های بزرگی برداشته اند. دانستن زنده‌گینامۀ آن‌ها اگر از یک طرف تقدیر و بزرگداشت از ایشان است، از جانب دیگر در میان ما روحیۀ وطندوستی را ایجاد و تقویت می کند.
در این راستا، با سید جمال الدین افغانی آشنا می‌شویم که امروز جهان به نام او افتخار می‌ورزد و از او قدردانی می کند.

شما با کدام کارهای سید جمال الدین آشنایی دارید؟
سید جمال الدین افغانی در ماه شعبان سال ۱۲۵۴ هـ.ق. (۱۸۳۹م.) در اسعد آباد، مرکز ولایت کنر، در یک خانوادۀ متدین تولد گردید. پدر وی سید صفدر است. خانوادۀ سید جمال الدین در اسعد آباد کنر زنده‌گی داشت. در زمان امیر دوست محمد خان پدر سید جمال الدین به کابل آمد و در آن جا سکونت گزید.

تعلیمات

سید جمال الدین در سن هفت ساله‌گی به تعلیمات عنعنوی آغاز کرد. نامبرده بسیار هوشیار و ذهین بود، با استعداد سرشاری که داشت در مدت کوتاه علوم متداوله را خواند. در هجده



ساله گی علوم صرف، نحو، معانی، بیان، تاریخ، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، عقاید، منطق، ریاضی، هندسه وطب را فرا گرفت.

سفرها

سید نخست به هند رفت. در آن‌جا در مدت کوتاهی زبان انگلیسی و اردو را آموخت؛ سپس راهی حجاز گردید و یک سال در کشورهای عربی گشت وگذار نمود. در این سفرها سید جمال الدین در پهلوی فراگیری علم و دانش، اوضاع سیاسی، اجتماعی واقتصادی این مناطق را به طور عمیق مطالعه نمود. برای سید جمال الدین این تفکر پیدا شد که چگونه می‌تواند کشور خود، جهان اسلام و کشورهای دیگر را از سلطهٔ استعمار نجات دهد و در این راستا به تلاش‌های عملی خود شروع کرد.
در این وقت در افغانستان، محمد اعظم خان پسر امیر دوست محمد خان پادشاه بود. سید جمال الدین از جملهٔ مشاورین و روشنفکران نزدیک دربار سلطنتی شد. دورهٔ پادشاهی امیر محمد اعظم خان بسیار کوتاه بود و بعد از او امیر شیرعلی خان برای بار دوم پادشاه شد. سید جمال الدین به ترک وطن مجبور گردید. قبل از ترک وطن، همهٔ برنامه‌های آزادی خواهی و ترقی خواهی خود را به امیر سپرد و از وطن بیرون شد.
سید به هندوستان رفت، مگر انگلیس‌ها او را از هند اخراج کردند. از آن‌جا به ترکیه سفر کرد. در ترکیه به درخواست صدر اعظم به حیث عضو مجلس معارف ترکیه انتخاب گردید. سپس سید جمال الدین راهی مصر شد و در آن‌جا مدت نه سال به حیث استاد در جامعهٔ الازهر تدریس کرد. در سال ۱۸۷۹م. به بیرون شدن از مصر مجبور گردید. دوباره به هند رفت، و از آن‌جا به لندن و سپس رهسپار فرانسه گردید.

علم و سیاست

سید جمال الدین در یک جای معین استقرار نیافت. خواست از هر کشور دیدن کند و در هر جا در اجتماعات و مجالس مردم اشتراک ورزید و با حالات و رسم و رواج مردم از نزدیک آشنا گردید. سید به کشورهای مختلف جهان سفر کرد و در هر جا و هر منطقه مردم را به معنای واقعی زنده گی شان آگاه ساخت. وقتی که سید افغان از هند به مکهٔ مکرمه رفت، فریضهٔ حج را ادا نموده، با مسلمانان جهان و با فرهنگ و عادات و اوضاع مردم عرب آشنا گردید و از آن استفاده نمود. بعد از ادای حج دو باره به افغانستان برگشت. در این وقت سید جمال الدین به حیث یک عالم و نابغه تبارز کرد. زمانی که دو باره به افغانستان برگشت، حکومت وقت برای او مقام بلندی قایل شد، اما سید به خاطر خراب بودن اوضاع کشورش، قصد رفتن به خارج را کرد. هنگام بیرون رفتن از وطن، به نزد امیر شیرعلی خان رفت وبرخی پیشنهادات و برنامه



هایی برای ترقی وپیشرفت مملکت را به وی تقدیم کرد. پیشنهادات سید جمال شامل نشر یک جریده، اعلان استقلال افغانستان، ترمیم وتکمیل کابینه، تنظیم نظام عسکری، گشودن مکاتب و ساختن سرک ها، تنظیم و ترتیب نظام و وسایل مخابراتی وغیره بود.
سید جمال الدین افغان دانشمند بزرگ شرق، سیاستمدار و یک شخص مبارز و انقلابی بود. او نه تنها یک دانشمند ومفکر بود؛ بلکه عمل را با فکر یکجا ساخته بود. از همین سبب، سید جمال الدین به حیث یک مرد مبارز عملی شناخته شده است؛ همچنان سید جمال الدین تبعیض وتفرقه را قبول نداشت. برای سید جمال الدین ارزش انسان مهم بود؛ سفید وسیاه و سرخ را یک وجود می‌دانست. سید جمال الدین جهان را به حیث یک خانه، وجهانیان را به عنوان اعضای این خانه می‌شمرد.

وفات

سید جمال الدین افغانی در سال ۱۳۱۴ هـ.ق. (۱۸۹۷م.)، در نتیجهٔ مرض سرطان، در ترکیه وفات کرد و در همان جا به خاک سپرده شد. در سال ۱۳۲۳ هـ ق. (۱۹۴۴م.) تابوت سید جمال الدین با موافقهٔ حکومت ترکیه به کابل انتقال داده شد و در محوطهٔ پوهنتون کابل با مراسم رسمی دفن گردید.



شاگردان با رهنمایی استاد محترم در بارهٔ مهمترین شعارها و برنامه‌های سیاسی سید جمال الدین افغانی ابراز نظر کنند.



۱- دو تن از شاگردان به نوبت پیش روی صنف حاضر شوند و راجع به سید جمال الدین افغانی معلومات خود را ارائه کنند.
۲- یک تن از شاگردان پیش روی صنف آمده، توضیح دهد که مقصد سید جمال الدین از سفرهای خارجی اش چه بوده است.
۳- چرا سید جمال الدین افغانی، برای مردم جهان قابل افتخار است؟



شاگردان در خانه‌های خود، در بارهٔ شخصیت سید جمال الدین، مقاله‌یی در چند سطر بنویسند و در ساعت درسی آیندهٔ مضمون وطندوستی آن را به دیگر شاگردان بشنوانند.





وطندوستی و مسؤولیت تاجران

افراد جامعه وظایف مختلف را به پیش می‌برند. همهٔ افراد جامعه به یک کار مشغول نمی‌باشند، هرکس نظر به شوق وعلاقهٔ خود کار و پیشه یی را برای خود انتخاب می کند.
در این درس مطالعه می‌کنیم که در میان سایر وظایف، وظیفهٔ تاجران در پیشرفت و ترقی وطن چه قدر ارزش دارد، وشما از یک تاجر وطندوست چه آرزو دارید؟

رشد و پیشرفت جامعه در تفاوت‌های فردی نهفته است. یک شخص در یک کار و پیشه اهلیت و لیاقت دارد، و شخصی در پیشه و کار دیگری. همین وظایف و افراد و تفاوت‌ها است که یک جامعه را در شاهراه ترقی و پیشرفت سوق می‌دهد. از همین سبب افراد جامعه هر یکی کار و پیشه یی دارند، که در زمان و جای خود قابل توجه و ارزش است.
اگر هر یکی از افراد جامعه در کار و وظیفهٔ خود صداقت و راستی نشان دهد، تنها منفعت شخصی خود را در نظر نگرفته؛ بلکه منافع علیای مردم و جامعه را از همه مقدمتر بشمارد، این کار عبادت شمرده می‌شود و سبب رضایت و خوشنودی الله متعال می گردد.
هر پیشه و وظیفه در جای خود با اهمیت است؛ اما زمانی که نتیجهٔ کار انسان باعث نفع عموم افراد جامعه شود، واضح است که اهمیت و ارزش آن بیشتر می گردد.
در جملهٔ این وظایف، یکی هم تجارت است. تاجر در داخل ویا خارج از کشور، مواد مورد ضرورت جامعه و مردم را تهیه نموده، آن را به مردم عرضه می کند؛ البته در این کار مقصد اصلی تاجران حصول رضای خداوند جل جلاله، خدمت به مردم و امرار حیات خود می‌باشد.



در هر کار، نخست باید رضای خدا جل جلاله جستجو شود؛ زیرا در این صورت منفعت چندین برابر و رزق حلال به دست آمده وعبادت خداوند جل جلاله شمرده می‌شود. در قدم دوم باید مقصد دیگر خدمت به مردم و وطن مد نظر بوده باشد. خدمت به مردم به خاطر رضای خداوند جل جلاله اجر عظیم دارد، در آن هم منفعت دنیا وآخرت نهفته است. مقصد سوم به دست آوردن رزق حلال و منفعت جایز است. بدین ترتیب اگر منفعت به دست آمده کم هم بوده باشد، برکت همیشه‌گی دارد و در پهلوی آن انسان منفعت اخروی را نیز کمایی کرده است.
پس اگر تاجران عزیز ما در این مورد کمی فکر و اندیشه کنند، و در کسب و کار خود موارد سه‌گانۀ فوق را در نظر بگیرند، بدون شک سعادت و کامیابی دنیا وآخرت را کمایی می کنند.
تاجران محترم ما هنگام وارد کردن اموال واجناس از خارج باید نخست نفع و ضرر وطن و هموطنان خود را در نظر داشته باشند. مواد و اجناسی را وارد نکنند که به اقتصاد ملی کشور خود، صنعت، صحت و آسایش هموطنان خود ضرر برساند. در وارد کردن هر جنس باید احساس و روحیۀ وطندوستی نزد شان وجود داشته باشد.
امروز یک تعداد از تاجران هستند که در وارد کردن اموال مورد نیاز تجارتی از خارج، اصول و ارزش‌های یاد شده را در نظر نمی گیرند و در بسا موارد چشم پوشی می کنند، و تنها به فکر منفعت خود می‌باشند.
وظیفۀ تاجر ملی است که از وارد کردن موادی که در داخل تولید می‌شود جدا پرهیز نماید. اگر جلو وارد کردن این گونه مواد گرفته شود، تولیدات و صنایع وطن ما تقویت می‌شود و در نتیجۀ آن وطن خودکفا شده، به پای خود ایستاده می‌شود واز احتیاج دیگران نجات پیدا می کند.
یک عده از تاجران به خاطر منفعت‌های شخصی خویش مواد خوراکی، سامان آلات بازیچۀ اطفال و ادویۀ بی کیفیت را به کشور وارد می کنند که علاوه از ضیاع پول و سرمایه به صحت و سلامتی اطفال ضرر می‌رساند و اطفال را به امراض گوناگون مبتلا می‌سازد، ممکن است اطفال خود همین تاجران و یا اقارب شان دچار چنین امراض و مصیبت‌ها شوند.
بنا برآن، وظیفۀ تاجران ملی است که موادی را به کشور وارد کنند که در داخل کشور موجود نبوده وبه صحت وسلامتی هموطنان ما ضرر نرساند.
دراین راستا، حکومت مسؤولیت دارد تا در چوکات پالیسی ملی به ادارات ذیربط وظیفه بسپارد تا از وارد کردن اموال که صنایع ملی را صدمه می‌رساند و به صحت هموطنان ما مضر باشد به گونۀ جدی جلوگیری کرده و اقتصاد ملی خود را تقویت بخشد.
شاگردان عزیز ما نیز باید در هنگام رفتن به بازارها، قبل از هرچیزی دیگر به صحت خود توجه داشته باشند و پول خود را برای خریدن چیزهایی مصرف نکنند که مریضی را به بار می آورد.



پس هریکی ما مسؤولیت ملی واسلامی داریم تا در کارهای روز مرۀ خود، نه تنها مفاد شخصی؛ بلکه رضای خدا جل جلاله وخدمت به مردم را در نظر داشته باشیم.



دو تن از شاگردان، یکی در نقش تاجر ملی و دیگری در نقش یک هموطن، گفتگویی را انجام دهند که مقصد آن توجه به منافع ملی، اقتصاد ملی و صحت وسلامتی مردم بوده باشد.



۱- هر شاگرد با در نظرداشت وقت، در مورد مواد خوراکی وارد شده از کشورهای همسایه و دیگر کشورها نظر خود را ابراز کند.

۲- شاگردان با رهنمایی استاد مضمون در مورد نقش تاجران ملی در پیشرفت وترقی وطن ابراز نظر کنند.

۳- شاگردان بگویند که اگر تاجر در واردات خود منافع ملی را در نظر نگیرد، مسؤولیت آنان در برابر او چیست.



شاگردان در خانه‌های خود یک مقاله بنویسند. در این مقاله تقاضای خود را از تاجران ملی، دولت و هموطنان مطرح سازند.



درس بیستم

نقش جرگه‌ها در حل منازعات و کشمکش‌ها

میهن عزیز ما افغانستان تاریخ غنی، عرف و عادات ملی و ارزش‌های ماندگار دارد. یکی از این ارزش‌ها و عرف و عادات ملی جرگه است. افغان‌ها منازعات وجنجال‌های خود را توسط جرگه‌ها حل می‌کنند؛ همچنان برای موضوعات مهم و تاریخی و تعیین سرنوشت وطن لویه جرگه دایر گردیده و فیصله‌های مشترک را صادر می‌کند. هر فیصله یی که برای حل منازعات از طریق جرگه گرفته شود، برای همه قابل قبول بوده، هیچ کس حق سرکشی از آن را ندارد.

شما کدام لویه جرگه و فیصله‌های آن را به یاد دارید؟

جرگه از ارزش‌های ملی ماست که تاریخ آن به دوره‌های قدیم آریایی‌ها می‌رسد. به خاطر همین قدامت، ارزش و تأثیرگذاری، جرگه در سطح کشور عزیز ما، وسیلۀ حل و فصل مشکلات داخلی، قومی و بالاترین مرجع تصمیم گیری‌ها شمرده می‌شود. خوشبختانه این اصل در دین مقدس اسلام نیز ارزشمند شناخته شده است که به نام شورا یاد می‌شود. خداوند متعال به رسول خود و از طریق وی به اولیای امور مسلمانان دستور می‌دهد: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] یعنی: با مسلمانان در کارها مشورت کن؛ چنان‌که در کتاب آسمانی

خود قرآن کریم مسلمانان را چنین توصیف نموده است: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾[الشوری: ۳۸] یعنی: کار مسلمانان با مشورت انجام می‌پذیرد.
به همهٔ مردم و ملت‌های جهان معلوم گردیده که مشکلات و منازعات با کشمکش وجنگ برطرف نمی‌شود. مشکلات با فهم و دانش، گفتگو و منطق بر طرف می‌شود. بسا کشورها که برای برطرف نمودن مشکلات داخلی و جهانی در قدم نخست به اسلحه دست زده اند؛ اما بعد از مرگ و میر زیاد و تحمل زیان‌های مادی و معنوی فراوان، سر انجام مجبور گردیده اند که صلح کنند و مشکلات را از راه گفتگو و اصل (بده و بستان) حل و فصل نمایند.
جرگه به یک مجلس و یا اجتماع بزرگ محاسن سفیدان، بزرگان، علما و اشخاص با اعتبار گفته می‌شود که برای حل و فصل منازعات و مشکلات داخلی، قومی، منطقه یی، ملی و بین المللی برگزار می‌شود و فیصله‌های مهم را صادر می کند. جرگه قدرت و صلاحیت اجرای فیصله‌های خود را دارد. در تاریخ معاصر افغانستان لویه جرگه‌ها در سطح کشور به فیصله‌های بزرگی اقدام نموده اند که به اساس آن ملت افغانستان در شاهراه پیشرفت گام برداشته است.
در مسیر همراه با فراز و نشیب تاریخ، در مسایل بزرگ ملی، به خصوص در هنگام بروز مشکلات، منازعات، موانع و بحران‌های مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، همچنان در برابر تجاوزات خارجی، کشمکش‌ها وجنگ‌های داخلی، تهیهٔ قوانین و بسا حوادث ملی و بین المللی جرگه‌های بزرگ برگزار گردیدهٔ تصامیم و فیصله‌های عملی را اتخاذ نموده است. مردم و اقوام کشور این فیصله‌ها را به دیدهٔ قدر نگرسته و به اساس این قول مشهور (کار با مشوره، مصیبت‌ها و دشواری‌ها را آسان می‌سازد) به آن عمل نموده اند.
در جامعهٔ ما، با در نظر داشت اهمیت و جایگاه تاریخی این نوع جرگه‌ها و شوراها، در قرن بیستم میلادی لویه جرگه‌ها اساس قانونی به خود گرفته و به حیث ارگان تمثیل کنندهٔ ارادهٔ ملت افغانستان شناخته شد، تا آن جا که در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ .ش. فصل خاصی برایش داده شد.
برگزاری لویه جرگه‌ها نشان دهندهٔ هویت ملی افغانستان است. در دوران زمامداری پادشاهان، امیران، و زمامداران مختلف افغانستان، جرگه‌های ملی در حل و فصل مسایل مهم ملی نقش اساسی داشته، به گونه‌های مختلف ارزش‌های زیادی را به نمایش گذاشته است.
لویه جرگه یکی از روش‌های بسیار مهم و با تأثیر تفاهم ملی در میان افغان‌ها بوده، در میان مردم و جامعهٔ ما ریشه‌های عمیق دوانیده است. لویه جرگه‌ها طی قرنها به منازعات و کشمکش‌های بزرگ پایان بخشیده و کشور را از بحران‌های بزرگ گذشتانده است. جا دارد که از این جرگه‌ها قدردانی کنیم وفیصله‌های آن را با دل وجان قبول کنیم.





شاگردانی که در قریه‌ها و محلات خود، حل و فصل برخی منازعات را از طریق جرگه‌ها دیده و یا شنیده اند، در بارهٔ آن صحبت کنند و معلومات خود را با شاگردان دیگر شریک سازند.



۱- به نظر شما، چرا بهتر است مشکلات و منازعات، به جای جنگ از طریق گفتگو و جرگه حل وفصل شود؟

۲- در جرگه، هرگاه یکی از جوانب درگیر فیصلهٔ جرگه را قبول نکند، چه پیش می‌شود؟

۳- آخرین لویه جرگهٔ کشور را نام بگیرید، ونقش آن را در برطرف ساختن مشکل موجود آن وقت توضیح دهید.



شاگردان در بارهٔ لویه جرگه‌ها یک مقاله بنویسند، ونظر شخصی خود را راجع به جرگه ابراز کنند.





حفاظت مال و ناموس مردم

مال، قوام زنده گی، وسیلۀ اساسی تأمین احتیاجات، تبادل منافع میان انسان‌ها، رشد و شگوفایی ملت‌ها است. با آن هم، از دیدگاه اسلام مال، مقصد اصلی زنده گی نیست؛ بلکه وسیله یی است برای عبادت خدا، دستگیری بی نوایان، حفظ عزت و ناموس انسان‌ها و زنده گی بهتر ملت ها. در این درس اهمیت مال را در شریعت اسلامی و ضرورت حفاظت و امنیت مال و ناموس افراد جامعه را مطالعه می‌نماییم.

حفاظت مال مردم

یکی از ضرورت‌های پنجگانۀ مقاصد شریعت اسلامی حفاظت مال است که همۀ افراد، جامعه و دولت در حفاظت ونگهداری وعدم تجاوز به آن مسؤولیت شرعی دارند.

از دیدگاه شریعت اسلامی مال از آن خداوند متعال است که به طور امانت در اختیار انسان‌ها قرار داده شده، تا از آن استفادۀ درست نمایند. استفادۀ نا درست از مال و دارایی ویا ضیاع آن جواز ندارد.

شریعت اسلامی برای به دست آوردن و مصرف نمودن مال و دارایی تعلیمات و رهنمودهای دقیق و همه جانبه را مقرر فرموده که انسان مسلمان باید مطابق این تعلیمات و رهنمودها تصرفات مالی خود را عیار سازد تا رفاه و آرامش و سعادت و خوشبختی نصیب افراد جامعه گردد. به دست آوردن مال از راه حرام، سود، احتکار و حقوق دیگران در دین مقدس اسلام ممنوع است.

داشتن مال و استفاده از آن غریزهٔ فطری است که انسان با این فطرت آفریده شده است و دوست ندارد کسی به ملکیت وی تجاوز کند ویا این حق را از او سلب نماید. به همین سبب شریعت اسلامی تجاوز به مال و ملکیت‌های دیگران را حرام قرار داده و برای مرتکب آن مجازات سختی را مقرر کرده است.
از دیدگاه شریعت اسلامی تجاوز به اموال شخصی دیگران با سرقت، غصب، رشوت، فریب وغیره، وهمچنان تجاوز به بیت المال و دارایی‌های عامه با اختلاس وانواع دستبردها و استفاده جویی‌ها وضیاع و اتلاف آن حرام بوده، بالای مرتکبین آن مجازات دنیوی و اخروی مقرر گردیده است.

حفاظت ناموس مردم

ناموس ویا آبروی انسان مرتبط به نفس انسان است که باید حفظ شود. انسان با حفظ ونگهداری ناموس و آبرو از حیوانات فرق پیدا می‌کند و با داشتن این صفت مورد قبول وپسند همنوعان خود می‌باشد، طوری‌که در نتیجهٔ نداشتن این صفت مورد مذمت و نفرت دیگران قرار می‌گیرد.
اسلام به ناموس داری تأکید نموده، حفاظت آن را از ضرورت‌های پنجگانهٔ مقاصد شریعت دانسته، غرض صیانت و نگهداری آن تعلیمات وقوانین همه جانبه را مقرر داشته است تا نسل انسانی به صورت پاک وصحیح ادامه یابد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» یعنی: کسی که در دفاع از مال خود کشته شود شهید است وکسی که در دفاع از اهل (ناموس) خود کشته شود شهید است و کسی که در دفاع از خون خود کشته شود شهید است.
شریعت اسلامی برای حفظ ناموس وادامهٔ نسل بشری، نظام متکامل خانواده را تثبیت نموده، از هرگونه عوامل و تصرفاتی که به روابط مقدس خانواده‌گی خدشه وارد نماید و سبب خلط شدن نسب ونسل انسانی گردد منع کرده است.
اسلام خانواده را زیر بنای اساسی جامعه می‌داند و برای سلامت و استحکام بنای جامعه، سلامت واستحکام خانواده را شرط اساسی یک جامعهٔ سالم تلقی می‌نماید. از همین سبب، فقه اسلامی در همهٔ مذاهب فقهی نظام خانواده را تحت عنوان احوال شخصی، بعد از عبادات از جملهٔ مهمترین ابواب شریعت به تفصیل مورد بحث ومطالعه قرار داده است.
پس حفاظت و نگهداری جان، مال و ناموس هموطنان یک وجیبهٔ دینی است که همهٔ افراد، جامعه و دولت در حفظ و نگهداری آن مکلفیت شرعی دارند.
همان طور که افراد یک جامعه غرض ادامهٔ زنده‌گی به غذا و آب وهوا نیاز دارند، به حفظ



و نگهداری و امنیت دین، جان، عقل، مال و ناموس خود نیز ضرورت دارند. حتا در برخی موارد اهمیت حفاظت و امنیت جان و ناموس انسان نسبت به ضرورت غذا و آب بیشتر مطرح می گردد.
بنابرآن، در قدم اول همهٔ افراد جامعه و به طور خاص دولت مسؤولیت شرعی وقانونی دارد تا به صورت قاطع از امنیت جان، مال وناموس هموطنان حفاظت ونگهداری کند.



ارزش مال در زنده گی و اهمیت آن در جوامع بشری چیست؟ شاگردان با رهنمایی استاد محترم در این مورد صحبت کنند.



۱- شریعت اسلامی برای به دست آوردن مال و مصرف آن کدام قیودات و رهنمودها را وضع نموده است؟
۲- حفاظت و نگهداری ملکیت‌ها و دارایی‌های عامه مسؤولیت کیست؟
۳- حفاظت ناموس و آبروی انسان در شریعت اسلامی چه حکم دارد؟
۴- خانواده در نظام اسلامی و در سلامت جامعه چه نقش دارد؟
۵- حفاظت از مال وناموس افراد جامعه مسؤولیت کیست؟



شاگردان در خانه‌های خود در مورد اهمیت حفاظت مال و ناموس هموطنان یک مقاله بنویسند و در ساعت درسی آینده خلاصهٔ آن را در صنف ارائه کنند.





دکتور عبدالحکیم طبیبی

وطن ما سرزمین شخصیت‌ها و دانشمندان نام آور است. آن‌ها با خدمات و تلاش‌های خسته‌گی ناپذیر خود این کشور را به مرحلهٔ کنونی رسانده اند. نام و کار نامه‌های آنان در زنده‌گی راه‌های کامیابی را برای ما نشان می‌دهد. به حیث نسل جوان بر شماست تا نقش قدم آن‌ها را تعقیب کنید و از تجارب آنان در راستای آبادی و پیشرفت وطن استفاده نمایید.
در جملهٔ سایر دانشمندان، نویسنده‌گان، سیاست مداران و بزرگان ملی، در اینجا به معرفی دکتور عبدالحکیم طبیبی می‌پردازیم.

شما از یک زعیم ملی، دانشمند، نویسنده و شاعر چگونه قدر دانی و بزرگداشت می کنید؟
دکتور عبدالحکیم طبیبی در برج میزان سال ۱۳۰۴ هـ .ش. در کابل پایتخت افغانستان تولد گردید. تعلیمات خود را نخست در لیسهٔ حبیبیه و تعلیمات عالی را در فاکولتهٔ حقوق پوهنتون کابل به پایان رساند. در سال ۱۹۵۲م. ماستری را از پوهنتون (جورج واشنگتن) و دکتورایش را در سال ۱۹۵۴م از پوهنتون امریکا به دست آورد.
در سال ۱۳۳۴ هـ .ش. مأموریت خود را در مدیریت سوم سیاسی وزارت امور خارجه آغاز نموده، در سال ۱۳۲۵هـ .ش. به حیث نمایندهٔ دایمی افغانستان در ملل متحد ایفای وظیفه کرد.



در سال ۱۳۴۴ هـ .ش. سمت وزیر عدلیه را به عهده گرفته، و در سال ۱۳۵۲هـ .ش. در یوگوسلاوی سابق به حیث سفیر افغانستان تعیین گردید؛ سپس به حیث سفیر کشور در جاپان، هند، فلپین و بلغاریا ایفای وظیفه نمود.

هنگام اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق وظیفهٔ دولتی را کنار گذاشت و مهاجر گردید. طبیبی برای آزادی وطن از چنگال بیگانه‌گان سعی وتلاش خسته‌گی ناپذیر نشان داده است.

دکتور طبیبی ۳۵ سال عمر خود را در میان گروه‌های حقوقی جهانی سپری نموده، با استفاده از این تجربه، کتاب‌های زیادی در بارهٔ حقوق نوشته است؛ البته این موضوعات به زبان انگلیسی در مجلات و رسانه‌های سویس به نشر رسیده، سپس در پراگ و هند به حیث کتاب‌های مستقل زیور طبع پوشیده است.

برخی از آثار وتألیفات دکتور طبیبی از این قرار است:

۱- سیاست‌های سازمان ملل متحد

۲- دموکراسی (چاپ وزارت عدلیه)

۳- حقوق ترانزیت (چاپ وزارت مطبوعات وقت)

۴- حقوق بحری (چاپ وزارت مطبوعات وقت)

۵- سید جمال الدین افغانی، سید تصوف (چاپ وزارت مطبوعات وقت)

۶- تاریخ افغانستان

۷- تاریخ هرات (چاپ افغانستان، ایران، پاکستان، امریکا)

۸- خاطرات پریشان

۹- حقوق ترانزیتی کشورهای محاط به خشکه

دکتور طبیبی در لویه جرگهٔ قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ .ش. عضویت داشت و در تدوین قانون اساسی کشور سهم گرفت.

نامبرده مدال‌های افتخاری زیادی به دست آورده است. مقالات زیادی در بخش‌های ادبی، سیاسی وتاریخ نوشته و در مطبوعات افغانستان و کشورهای خارجی به چاپ رسیده است.

دکتور طبیبی افتخار چاپ و نشر مجدد مجلهٔ (عروة‌الوثقی) را دارد که به یاد کارنامه‌های سید جمال الدین افغانی، این مجله را به زبان‌های عربی و انگلیسی در سویسزرلند منتشر کرد.

نامبرده بعد از مریضی طولانی، در سال ۱۳۸۷ هـ .ش. در کشور سویس وفات کرد و در همان جا به خاک سپرده شد.





برای پیشرفت و ترقی وطن از هموطنان خود چه می‌خواهید؟ شاگردان به گروه‌ها تقسیم شوند و در این باره ابراز نظر کنند.



۱- ما چرا نام‌های بزرگان ملی را زنده نگه می‌داریم واز آن‌ها قدردانی می کنیم؟

۲- به نظر شما محبت به وطن چه مفهوم دارد؟

۳- مسؤولیت شاگردان در پیشرفت وترقی وطن چیست؟ هر یکی با در نظر داشت وقت اظهار نظر نماید.



یاد بود از بزرگان ملی، دانشمندان، سیاست مداران، نویسنده‌گان و شاعران برای ما چه فایده دارد؟ در این باره یک مقالهٔ کوتاه بنویسید.

وحدت و همبسته‌گی، یک ضرورت حیاتی

وحدت یک اصل زنده‌گی اجتماعی است. زنده‌گی اجتماعی بدون وحدت ناممکن است؛ زیرا، جامعه از وحدت افراد به وجود می‌آید و زنده‌گی اجتماعی خود را پیش می‌برد.
به خود خواهی و بی اتفاقی هیچ کاری به انجام نمی‌رسد. راز موفقیت در وحدت نهفته است.
به همین سبب است که انسان‌ها در زنده‌گی طبیعی خود برای بر طرف ساختن مشکلات شان جامعه را به وجود آورده و با کمک یکدیگر به زنده‌گی ادامه داده اند.
به نظر شما در راستای به وجود آوردن وحدت ملی، گفتگو و یا «بده و بستان» چه مفهوم دارد؟

جهان از کشورهای مختلف، و هر کشور از اقوام گوناگون تشکیل گردیده است. مردمان کشورهای جهان به خاطر اهداف عالی در میان خود یکپارچه گردیده و دولت را به وجود آورده اند. آنان برای آرامی و خوشحالی خود به طور مشترک برای وطن خود کار می‌کنند، استقلال خود را حفظ می‌نمایند، بنیادهای اقتصادی و سیاسی را مستحکم می‌سازند و کشور خود را به مدارج عالی پیشرفت و ترقی می‌رسانند.
به همین ترتیب، آنان وطن خویش را از چنگال بیگانه‌گان آزاد می‌سازند و از آن پاسداری می‌کنند. بلی، همین کارها عامل اصلی و اساسی پیشرفت و ترقی یک کشور می‌باشند؛ اما این کارها به تنهایی صورت نمی‌گیرد، و نه یک شخص و یک فرد از عهدهٔ آن برآمده می‌تواند.

این کار مسؤولیت ملت‌ها و اقوام است. اقوام و ملت‌ها به دور یک محور جمع می‌شوند، و هرکس با توانایی‌ها و دانش خود، و با استفاده از یک موقف اجتماعی برای به دست آوردن این اهداف بزرگ فکر و تلاش می‌ورزند. بدین ترتیب، تجمع و همبسته‌گی افراد و اقوام و گروه‌ها برای رسیدن به هدف عالی ومشخص، وحدت و هبسته‌گی گفته می‌شود.

وحدت و هبسته‌گی یک ارزش دینی و اسلامی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾[آل عمران: ۱۰۳] یعنی: همهٔ شما (با وحدت) به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید.

در وحدت و همبسته‌گی برکت است. وحدت ضامن پیشرفت و نیکبختی است. با وحدت و همبسته‌گی انسان به مدارج عالی انسانی می‌رسد.

وحدت و همبسته‌گی عنوان قوت و نیرومندی است. با وحدت و همبسته‌گی و ارادهٔ راسخ کوه‌ها پایین می‌ریزد. وطن عزیز ما افغانستان با وحدت و همبسته‌گی ملت افغانستان به وجود آمده، به برکت وحدت و همبسته‌گی به این جا رسیده، پوز ابر قدرت‌های جهانی را به خاک مالیده است.

سرزمین افغانستان خانهٔ مشترک افغان‌ها است، برای حفاظت این خاک افغان‌ها دست اتفاق و برادری به هم داده اند. هر افغان یکدیگر را برادر خود می‌داند. نه تنها این؛ بلکه آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر خود نیز می‌پسندد.

نگاه کنید! افغان‌ها با قوت وحدت و یکپارچه‌گی خود، در گذشتهٔ کوتاه ابر قدرت جهانی (اتحاد شوروی سابق) را چنان شکست دادندکه کشورهای جهان انگشت به دندان گذاشتند.

حدود بیشتر از سه دهه تجاوز خارجی وجنگ‌های تحمیلی، ملت افغانستان را به حالتی گرفتار کرده که تاریخ گذشته نظیر آن را کمتر به یاد دارد. در این دوره هرج و مرج زیادی به میان آمد، پدران و مادران به خاطر فرزندان شان به بیم و هراس افتادند. به معارف کمتر توجه صورت گرفت که جبران خسارات آن به وقت و زمان ضرورت دارد. تا وقتی که افغان‌ها در بین خود باهم دست برادری و دوستی ندهند و از نعمت علم و معرفت مستفید نشوند، تا آن زمانی که روحیهٔ برادری و همکاری متقابل در میان همهٔ افغان‌ها ایجاد نشود و یکدیگر خود را قبول نکنند، و تا هنگامی که منافع ملی را بر منافع شخصی ترجیح ندهند و دفاع از حریم خاک خویش را وظیفهٔ خود ندانند به مدارج ترقی نایل نخواهند شد.

افغان‌ها ملت آزاده و یکپارچه اند، در سایهٔ بیرق ملی و قانون اساسی برای ساختن خانهٔ مشترک و باز سازی آن فکر عمیق نمایند. بعد از این وطن عزیز ما نباید در آتش جنگ بسوزد و نباید به نسل‌های آینده ویرانی وجنگ را به میراث بگذاریم؛ بلکه بر ماست تا برای آینده‌گان محبت، همبسته‌گی، برادری، نیکبختی، خوشحالی و افغانستان آباد و پیشرفته را به میراث بگذاریم.





شاگردان با رهنمایی استاد محترم به گروه‌های مناسب تقسیم شوند و در بارهٔ اهمیت وحدت و اضرار اختلاف گفتگو نمایند، سپس به نماینده‌گی از هر گروه یک تن از شاگردان صحبت نماید.



۱- ضررهای ناشی از اختلاف و کشمکش‌های داخلی را بیان کنید.

۲- چند تن از شاگردان بگویند که برای تحکیم وحدت در وطن چه کار هایی را می‌توان کرد؟



شاگردان در بارهٔ ضرورت وحدت و همبسته‌گی یک مقاله بنویسند؛ سپس آن را با دیگر شاگردان شریک سازند.



صلاح الدین سلجوقی

نویسنده، شاعر و دیپلمات کشور

علامه صلاح الدین سلجوقی از بزرگترین دانشمندان قرن بیستم میلادی افغانستان وجهان اسلام به شمار می‌رود. سلجوقی یکی از نویسنده‌گان تأثیر گذار کشور ما بود که آثار ماندگار در عرصه‌های دین، اخلاق، سیاست، ادبیات و هنر از خود به جا گذاشته است.
در این درس گوشه هایی از شخصیت این مرد بزرگ را به صورت فشرده معرفی می‌نماییم تا نسل جوان ما با چهره‌های درخشان کشور خود آشنایی حاصل نمایند و نقش قدم ایشان را تعقیب کنند.

فشردۀ زنده‌گی

استاد صلاح الدین سلجوقی فرزند مفتی سراج الدین در سال ۱۲۷۶ خورشیدی در یک خانوادۀ علمی در شهر هرات تولد گردید. سلجوقی در معرفی خانوادۀ خود چنین می گوید: «من در هرات از یک عایله‌یی که تا یاد می‌دهند علمای معقول ومنقول بوده اند به وجود آمده ام».
صلاح الدین سلجوقی ایام کودکی و نو جوانی را با کسب دانش و ادب در نزد پدرش سپری کرد. سلجوقی تا بیست ساله‌گی علوم و فنون مختلف را فرا گرفت و به ادبیات فارسی، زبان عربی، دانش یونانی، عرفان اسلامی و روش نویسنده‌گی تسلط یافت. او شیوه‌های یاد گیری و نویسنده‌گی خود را چنین وصف می کند: «یک انچ که بر معلومات خود می‌افزودم، به همان اندازه نوشته را به وجود می‌آوردم».



سلجوقی در راستای کاوش‌های علمی و معلوماتی به کشورهای پاکستان، هندوستان، مصر و عربستان سعودی سفر کرد و زبان‌های عربی و انگلیسی را خوب فرا گرفت.
استاد سلجوقی با زن دانشمند، ادیب و شاعر حمیرا سلجوقی ازدواج کرد. خانم حمیرا به عنوان همسر و شاگرد مخلص در خدمت شوهر خود بود و بالمقابل استاد سلجوقی بیش از حد به همسر وفادار و فرهیختهٔ خود افتخار می‌ورزید.

وظایف رسمی

استاد سلجوقی با نبوغ سرشاری که داشت در بیست ساله‌گی مفتی هرات مقرر شد؛ سپس در وظایف: معلم زبان وادبیات دری وعربی در لیسه‌های حبیبیه، امانی، استقلال و دارالمعلمین کابل، مدیر معارف هرات، رئیس مطبوعات در کابل، منشی دار التحریر شاه امان الله و مدیر اطلاعات وزارت خارجه ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۳۰۸هـ.ش. زندانی سیاسی نیز گردیده است.
استاد سلجوقی در سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۲۷هـ.ش. به حیث جنرال قونسل افغانی در دهلی، وزیر مختار در کراچی و قاهره ایفای وظیفه نموده است. سلجوقی در سال ۱۳۲۸هـ.ش. به حیث نمایندهٔ منتخب مردم هرات در هفتمین دورهٔ شورای ملی حضور یافت.
نویسنده‌گان مشهور عرب؛ مانند: استاد نجیب الکیلانی، عباس المناصره و عمر عبید حسنه استاد صلاح الدین سلجوقی را به نام بنیانگذار «ادبیات اسلامی» و از مهم ترین چهره‌های ادبی اثر گذار جهان اسلام یاد نموده اند. عضویت استاد سلجوقی در انجمن نویسنده‌گان عرب گواه جایگاه علمی وفکری وی در جهان اسلام است.
علامه سلجوقی بعد از سپری نمودن ۷۳ سال عمر پر بار، به تاریخ ۱۶ جوزای ۱۳۴۹ هـ.ش. وفات نمود و در شهدای صالحین کابل دفن گردید.
سیاست مدار و شاعر نامدار کشور عبدالرحمن پژواک در رثای علامه سلجوقی قصیده‌یی سروده که مطلع آن چنین است:

اگرچه گریه به چیزی که آن رضای خداست — به نص دین و به دستور عقل هر دو خطاست
بمیرد عقل چو استاد دین و دانش مُرد — چو عقل مُرد توان رضا و صبر کجاست؟

آثار فکری وعلمی

استاد صلاح الدین سلجوقی به عنوان یک اندیشمند مسلمان، شاعر و پژوهشگر ژرف اندیش با آثار علمی و گنجینه‌های هنری و عرفانی خود میراث علمی و فرهنگی کشور را غنامند ساخته است. برخی از آثار این بزرگ مرد کشور قرار زیر اند:

- **رساله‌یی در فن معانی، بدیع و بیان**
- **افکار شاعر:** حاوی افکار عرفانی نویسنده بوده که اشعار حافظ، خاقانی، بیدل، مولانای



بلخی و محمد شبستری را نقد، تحلیل وتشریح نموده است. علامه سلجوقی در این کتاب خود می کوشد از فرهنگ باستانی و عرفان اسلامی به قوت پاسداری نماید. او می گوید: «هرقوم فلسفه و ایدیولوژی خود را که محصول فکری خود شان بود، کوشیدند در محور عواید باستانی خود بتنند. پس ما چرا هسته‌یی را که روزی محور بزرگ دنیای فکر وعقیده بود ترک دهیم؟.. واین متاعی است که قرن‌ها به بازار غزنه، هرات، میمنه، بست و فراه داد و ستد می‌شد و اکنون دودهای سگرت و چنبرهای شاپو و پرده‌های کریپ دوشین می‌خواهد بر آن‌ها سایه بیندازد».

• **آیینهٔ تجلی:** این رساله به گونهٔ «گلشن راز شبستری» شامل سؤال و جواب‌هایی در قالب مثنوی در یکصد و شصت وشش بیت سروده شده است.

• **نقد بیدل:** این اثر در ۵۷۱ صفحه چاپ گردیده، محتوای آن تحلیل ادبی، فلسفی وعرفانی اشعار بیدل می‌باشد. سلجوقی در این اثر از رکود و ضعف فرهنگ وثقافت کشور رنج می‌برد و می گوید: «می بینم که سطح ثقافت ما ازاین بیشتر پایین می‌رود، کوشش من دراین سال‌ها در راه این است که سویهٔ ثقافت بلند برود؛ زیرا می‌بینم آنانی که به ما آیندهٔ درخشانی نمی‌خواهند آرزو مند هستند که سویهٔ فکری و شعور وذوق ملی ومعیار نظم و آیین پست شود...».

• **مقدمهٔ علم الاخلاق:** این کتاب در ۷۶۴ صفحه تألیف گردیده، شامل بحث‌های همه جانبه راجع به فلسفهٔ اخلاق، امراض اخلاقی ومعالجهٔ آن، خود شناسی، توبه کردن، امانت، ترس از مرگ وغیره می‌باشد.

• **جبیره:** در ۳۲۴ صفحه به نثر زیبا نگارش یافته، ابداع فکری و اوجنای علمی سلجوقی را به نمایش می گذارد.

• **تجلی خدا در آفاق و انفس:** شامل ۳۷۸ صفحه چندین بار زیور طبع را پوشیده است. علامه سلجوقی در این کتاب نفیس و مشهور خود نظریات دانشمندان را در اثبات وجود و وحدانیت خداوند تشریح نموده است.

• **تقویم انسان:** این کتاب بعد از مرگ علامه سلجوقی از طرف همسر فرزانه اش حمیرا سلجوقی در ۳۴۴ صفحه چاپ گردیده است. سلجوقی در این کتاب با فکر بلند وقلم توانای خود ماهیت انسان وجایگاه ممتاز و بی مانند او را در میان سایر مخلوقات تشریح وتبیین نموده که خواندن آن برای هر انسان خردمند وبا رسالت مفید است.

برعلاوهٔ کتاب‌های یاد شده، آثار دیگری نیز از استاد علامه سلجوقی باقی مانده که عبارت اند از: نگاهی به زیبایی، الإسلام فی العلوم والفنون، افسانهٔ فردا، قواعد ادبیه، ثروت، اخلاق و ادبیات همچنان علامه سلجوقی آثار مختلفی را از عربی و انگلیسی ترجمه نموده که برخی



از آن عبارت اند از: زن در تاریخ و مکاتب، علم اخلاق اثر ارسطو، تهذیب الاخلاق اثر ابن سکویه، محمد در شیرخواره گی اثر شوکت التونی، تاریخ فتوحات اسلامی و ده‌ها اثر و مقالهٔ دیگر.



استاد محترم شاگردان را به گروه‌های مناسب تقسیم نموده، هر گروه راجع به شخصیت علمی استاد سلجوقی گفتگو نمایند؛ سپس نمایندهٔ هر گروه نظریات مجموعهٔ خود را توضیح دهد.



۱- علامه صلاح الدین سلجوقی در کجا و در کدام سال تولد گردیده؛ خود وی در معرفی خانواده اش چه گفته است؟
۲- مهمترین وظایف رسمی را که استاد سلجوقی انجام داده، نام بگیرید.
۳- جایگاه علامه سلجوقی در جهان اسلام را از دیدگاه برخی از نویسنده‌گان عرب توضیح دهید.
۴- شش کتاب مهم علامه سلجوقی را به صورت مختصر معرفی کنید.



در روشنایی آنچه در این درس خواندید یک مقالهٔ کوتاه در بارهٔ علامه صلاح الدین سلجوقی بنویسید.





قانون محوری، ضامن تحکیم وحدت ملی

داشتن قانون در جامعه مهم است؛ اما قانون مداری مهمتر از آن خوبترین قانون، بدون تطبیق آن در جامعه دردی را دوا نمی‌کند؛ اما تطبیق قانون بسیار عادی جامعه را در راستای امنیت، عدالت، وحدت و انسجام یاری می‌رساند.
به نظر شما تطبیق قانون در تحکیم وحدت ملی جامعه چه تأثیر دارد؟

اهمیت قانون در جامعه

در حدیثی آمده است که پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند: امت‌های پیشین به سبب این هلاک شدند که هرگاه شخصی ضعیف مرتکب جرم می‌گردید قانون را بالای وی تطبیق می‌کردند؛ اما اگر شخصی مربوط به طبقهٔ قدرتمند مرتکب جرم می‌شد وی را از مجازات رها می‌کردند.
افلاطون فیلسوف نامدار یونان می‌گوید: شهر خود را به جای اینکه تحت تصرف اشراف و بزرگان بگذارید، آن را تحت تصرف قوانین بگذارید».

ضرورت تطبیق قانون

وظیفهٔ قوانین در جامعه تنظیم روابط افراد میان یکدیگر، روابط افراد با دولت، تعیین وتنظیم حقوق و امتیازات، وجایب ومکلفیت‌های متقابل افراد و گروه‌ها ونهادها در جامعه می‌باشد. بدین ترتیب، داشتن قانون جامعهٔ انسانی را از جامعهٔ حیوانات و زنده‌گی در جنگل جدا می‌سازد.

تطبیق قانون وظیفهٔ دولت است تا با اجرای عدالت «صلح وامنیت» را در جامعه تأمین نماید. افراد و اقشار مختلف جامعه نیز در تطبیق قانون نقش اساسی دارند؛ زیرا، اگر افراد و خانواده‌ها و گروه‌ها واقشار مختلف برای قانونمندی وقانون محوری جامعهٔ خود همکاری نکنند، دولت نمی‌تواند در تطبیق قانون موفق شود. انسان‌های با رسالت و متمدن به منظور زنده‌گی پر امن و با سعادت جامعه، قانونمندی را در زنده‌گی خود عملی می‌کنند وهم دیگران را در تطبیق قانون تشویق و همکاری می‌نمایند.

فواید تطبیق قانون

قانون شکنی و یا عدم تطبیق درست قانون سبب همه نا به سامانی‌ها در جامعه بوده، امنیت و نظام زنده‌گی اتباع کشور را برهم می‌زند ومطابق فرمودهٔ پیامبر گرامی اسلام ﷺ جامعه را به سوی فروپاشی وتباهی سوق می‌دهد. قانونمندی وقانون محوری فواید وخوبی‌های زیادی را در قبال دارد که برخی آن از این قرار اند:

- تطبیق قانون نظم جامعه را بر قرار می‌سازد و حقوق باشنده‌گان جامعه را به ایشان می‌رساند.
- تطبیق قانون جان ومال وناموس افراد و اقشار جامعه را حفظ می‌کند.
- تطبیق درست قانون دست زور مندان را از تجاوز به جان، مال، ناموس وحقوق ضعیفان و بیچاره‌گان کوتاه می‌سازد.
- تطبیق عادلانهٔ قانون انواع فساد اداری، جرایم سازمان یافته، ترویج مخدرات و امراض کشندهٔ اجتماعی را برطرف می‌سازد.
- تطبیق عادلانهٔ قانون نا رضایتی‌ها در میان افراد و اقشار جامعه را از بین می‌برد.
- تطبیق قانون زمینهٔ مداخله و دست اندازی دشمنان دین و وطن را غرض ایجاد تفرقه و نفاق و دشمنی میان افراد و اقوام جامعه کوتاه می‌سازد.
- **در یک کلمه**، قانونمندی و قانون محوری صلح و امنیت، محبت و برادری، اعتماد و اطمینان، وحدت و یکپارچه‌گی، ایثار وفدا کاری، استقلال و آزادی خواهی و سرانجام وحدت و همبسته‌گی ملی را تحکیم بخشیده، جامعه را در شاهراه سعادت و ترقی وتعالی رهنمون می‌سازد.





مفهوم فرمودۀ پیامبر ﷺ در مورد تطبیق قانون در جامعه چیست؟ شاگردان به نوبت تشریح کنند.



۱- وظیفۀ قوانین در جامعه چیست و تطبیق قانون وظیفۀ کیست؟

۲- تطبیق قانون در جامعه چگونه جان، مال وناموس افراد جامعه را حفظ می کند؟

۳- تطبیق درست قانون در حمایت و حفاظت حقوق زنان و کودکان چه نقش دارد؟

۴- چگونه تطبیق قانون در برطرف نمودن نا رضایتی‌ها در میان افراد و اقشار جامعه تأثیر می گذارد؟ شاگردان توضیحات دهند.

۵- چگونه افراد جامعه می‌توانند در قانونمندی جامعۀ خود نقش بازی کنند؟



در مورد تأثیر قانون محوری در تحکیم وحدت ملی یک مقالۀ مناسب بنویسید.





عدالت، تهداب استحکام جامعه

عدل، ضد ظلم، به معنای وسط، میانه، برابری، مساوات، نظام، توازن وحالتی میان افراط وتفریط است. عدل وعادل از نام‌ها و صفات خداوند متعال می‌باشد، کلمات واصطلاحات: استواء، قسط، میزان، انصاف وغیره نیز مفهوم عدالت را افاده می‌نماید.
به نظر شما عدالت در تحکیم وحدت ملی و پیشرفت جامعه چه نقش دارد؟

جایگاه عدالت در اسلام

در دین مقدس اسلام عدالت ارزش و جایگاه بسیار عالی دارد. عدالت اساس نظام آفرینش و سبب بر قراری آسمان‌ها و زمین است که هرگاه این عدالت مختل گردد نظم و انسجام کاینات برهم می‌خورد. خداوند متعال مقصد اساسی بعثت پیغمبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را برقراری عدالت در میان مردم معرفی نموده و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [سورة الحديد، آیت: ۲۵]
ترجمه: ما پیامبران خود را با ادله ومعجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی وعدالت عمل کنند.
در اسلام عدالت یک ارزش حیاتی است که به هیچ صورت نباید از آن انحراف صورت گیرد؛ به این معنی که اسلام تطبیق عدالت را در همهٔ شؤون زنده گی و در برابر همهٔ انسان‌ها،



بدون در نظر گرفتن روابط وتفاوت‌های دین، نژاد، رنگ، قوم، زبان وسایر اسباب وعوامل دیگر که در میان انسان‌ها وتمدن‌ها وافکار ومذاهب بشری مورد اعتبار قرار می گیرد، حتمی و ضروری می‌داند.

اسلام برخلاف همهٔ ادیان و افکار ونظریات دیگر، تطبیق عدالت را نه تنها در مقابل مسلمانان و دوستان و خویشاوندان؛ بلکه در برابر دشمنان نیز یک امر ضروری می‌داند. آیات متعدد قرآنی و احادیث قولی وعملی پیامبر اسلام همه به این امر تأکید نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ [المائدة: ٨]

ترجمه: و وادار نکند شما را دشمنیٔ قومی بر ترک عدالتی، عدالت کنید که عدالت نزدیکتر است به پرهیزگاری.

یکی از زنان قبیلهٔ (بنی مخزوم) مرتکب سرقت گردید ومستحق مجازات حد سرقت شناخته شد. این امر در میان مسلمانان شور و هیاهو ایجاد نمود که تطبیق حد سرقت بالای یکی از زنان اشراف موجب بروز مشکلات واخلال در جامعه خواهد شد. گروهی از صحابهٔ کرام اسامه بن زید، صحابی مقرب ومحبوب پیامبر را به عنوان واسطه به نزد پیامبر ﷺ فرستادند تا از مجازات این زن مربوط به طبقهٔ اشراف صرف نظر کند ویا در مجازات وی تخفیف صورت گیرد. پیامبر ﷺ در برابر این سفارش برآشفت و اعلام نمود: اقوام و امت‌های گذشته به همین سبب هلاک شدند که هرگاه شخصی ضعیف و ناتوان مرتکب جرم می‌شد او را مجازات می کردند، اما اگر فردی زورمند و متعلق به طبقهٔ اشراف مرتکب جرم می گردید او را رها می کردند؛ سپس رسول خدا این شعار جاودان را اعلام نمود: قسم به خدا، اگر فاطمه دختر محمد سرقت کند دستش را قطع خواهم نمود!

تاریخ داستان تطبیق عدالت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه بالای پسر صحابی جلیل القدر عمرو بن العاص والی مصر را به خط زرین درج نموده است؛ آنگاه که قصاص جوان ذمی مسیحی قبطی را از عمرو بن العاص و پسرش گرفت، واعلام نمود که: «از چه وقت مردمان را بردهٔ خود ساخته اید؟ در حالی که مادران شان آنها را آزاد به دنیا آورده اند!»

در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز مسؤولین یکی از شهرهای اسلامی آمدند و پیشنهاد کردند که به خاطر جلو گیری از نفوذ دشمن، اجازه بدهد به دور شهر شان دیوار بکشند تا از بی امنیتی و نفوذ تخریب کاران جلوگیری شود. جواب امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز به ایشان چنین بود: «شهر خود را با تطبیق عدالت مصون ومحفوظ بگردانید»!!



عدالت وسیلهٔ وحدت و قوت

اساس استحکام جامعه، قوت وعزت ملت در برابر تهدیدهای امنیتی داخلی و نفوذ دشمنان خارجی تطبیق عدالت است. همهٔ ناگواری ها، نا رضایتی ها، منازعات داخلی و ذلت و زبونی جوامع بشری، نتیجهٔ عدم اجرای عدالت و سر پیچی از تطبیق قانون است.

عملی کردن عدالت و تطبیق قانون از یک طرف از جرم و جنایت و قانون شکنی و حق تلفی جلوگیری می کند و از جانب دیگر روحیهٔ وحدت و همبسته گی، امنیت و قانونمندی، ثبات و آرامش را در میان افراد جامعه تقویت بخشیده، ملت و دولت را در برابر نا به سامانی‌های داخلی وخطرهای خارجی متحد و یکپارچه می‌سازد.



شاگردان با رهنمایی استاد محترم راجع به حکایت تطبیق عدالت از جانب امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضي الله عنه بالای پسر والی مصر حضرت عمرو بن العاص مباحثه کنند.



۱- ارزش وجایگاه عدالت در دین مقدس اسلام چگونه است؟ چند تن از شاگردان به نوبت در این باره صحبت کنند.

۲- «عدالت در دین اسلام مطلق است». شاگردان این عبارت را با استدلال به نصوص شرعی و تجارب تاریخی توضیح دهند.

۳- یک تن از شاگردان فرمودهٔ پیامبر ﷺ راجع به اجرای عدالت در مورد زن مخزومی را تشریح نماید.

۴- این فرمودهٔ امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز «شهر خود را با تطبیق عدالت مصون ومحفوظ بگردانید» به چه دلالت دارد؟ شاگردان توضیحات دهند.



تحت عنوان «عدالت اساس استحکام جامعه» یک مقالهٔ مناسب بنویسید.





مسؤولیت رسانه‌ها در تحکیم وحدت ملی

در درس‌های گذشته راجع به اهمیت و ارزش وحدت ملی مفاهیم زیادی را آموختید، وفهمیدید که راز خوشبختی و موفقیت همه در وحدت و همبسته گی نهفته است. یک جامعه از طریق وحدت، خود را به مدارج عالی پیشرفت می‌رساند و مشکلات را از سر راه خود دور می‌سازد.
به نظر شما، چرا مسؤولیت رسانه‌ها در تحکیم وحدت ملی با اهمیت است؟

در بالا اشاره نمودیم که به خاطر ایجاد و تقویت روحیه و احساس وحدت و همبسته گی به یک قوت و نیروی محرک ضرورت است. این قوت و نیرو به سطح آگاهی مردم و جامعه بسته گی دارد. به این معنا که مردم به کدام اندازه دانش و آگاهی دارند، آیا می‌توانند میان دوست و دشمن فرق بگذارند، خوب و بد خود و جامعهٔ خود را می‌توانند تشخیص دهند، آیا می‌دانند که راز موفقیت یک جامعه در وحدت و یکپارچه گی مرد و زن آن جامعه نهفته است.
ممکن است تا حدی این احساس در میان مردم یک جامعه موجود باشد؛ اما اهمیت آن، طوری که لازم است برایشان معلوم نشود. عوامل دیگری وجود دارد که ضرورت وحدت ملی در آن بیشتر احساس می‌شود. در این راستا، وظیفه و مسؤولیت رسانه‌ها نسبت به همه بیشتر است.
برعلاوهٔ آن، رسانه‌ها در رساندن آگاهی به مردم نقش بسیار مهم دارند. همین رسانه‌ها هستند



که فرهنگ را از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌دهند. در پهلوی این، رسانه‌ها وسیلهٔ بیداری مردم هستند. به هر اندازه که در یک جامعه رسانه‌ها پیشرفت کنند و آزادی‌ها را توسعه بخشند، به همان اندازه جامعه بر پایه‌های عدالت استوار می‌شود و از ظلم، تجاوز وتعصب نجات می‌یابد.

رسانه‌ها در یک جامعه نقش رهبری کننده دارند، و جامعه را به هر سمتی که خواسته باشند سوق می‌دهند. رسانه‌ها در اصل، جامعه را بیدار می‌سازند و به دولت‌ها استقامت می‌دهند. رسانه‌ها را به نام وسیلهٔ ارتباط جمعی نیز یاد می‌کنند، یعنی افراد جامعه را با یکدیگر ارتباط می‌دهند. بدین منظور، رسانه‌ها در پیشرفت و نیرومندی جامعه با اهمیت شمرده می‌شوند. در پهلوی این همه، رسانه‌ها در یک جامعه به نواقص و کمبودی‌ها انگشت می‌گذارند، عوامل این کمبودی‌ها را نشان می‌دهند و در زمینهٔ بیرون رفت از مشکلات جامعه را رهنمایی و همکاری می‌رسانند.

نظر به همین اهمیت، رسانه‌ها قوهٔ چهارم یک دولت خوانده شده و از جایگاه بلندی برخور دار می‌باشند.

رسانه‌ها به شکل چاپی، سمعی، بصری و برقی وجود دارند. رسانه‌های چاپی یا نوشتاری شامل روزنامه ها، جراید، مجلات و رسانه‌های سمعی شامل رادیوها و رسانه‌های بصری شامل تلویزیون وسینما و رسانه‌های الکترونیکی یا برقی شامل انترنت می‌باشند. به هر اندازه که در یک جامعه شمار رسانه‌ها زیاد شود، به همان اندازه اثر گذاری آن بالای افکار و اذهان عامه بیشتر می گردد.

رسانه‌ها نشانهٔ آگاهی و بیداری مردم می‌باشند. وظیفهٔ اساسی وصادقانهٔ مطبوعات رهبری مردم، رهایی مظلومان از ظلم و ستم و فرق گذاشتن میان حق وباطل می‌باشد. وظیفهٔ رسانه‌ها این است که حقایق و واقعیت‌ها را بدون ترس به سمع مردم برسانند. رسانه‌ها مردم را به وحدت، محبت، برادری، و دوستی دعوت می کنند. کشورهای پیشرفته از همین راه به مدارج عالی خوشبختی و سعادت رسیده اند.

امروز در کشور عزیز ما آزادی بیان و مطبوعات تضمین شده است. تعداد زیادی جراید، رادیوها، تلویزیون ها، رسانه‌های خبری، الکترونیکی و ویب لاگ‌های گوناگون فعالیت می کنند و آراء و آرزوهای مردم را انعکاس می‌دهند.

نقطهٔ مهم و اساسی این است که، رسانه‌ها ومطبوعات باید جامعه را در جهت سالم رهنمایی کنند، به منافع کشور وملت وفا دار بوده، از عقاید، دین، اخلاق و فرهنگ اصیل جامعه حفاظت کنند و از نشر فرهنگ مبتذل و منفی بیگانه و مفاسد اخلاقی و اجتماعی بپرهیزند. رسانه‌های مسؤول و متعهد می‌توانند وحدت و همبسته گی را در بین افراد جامعه تحکیم بخشند، منافع ملی را بر منافع شخصی و گروهی ترجیح داده، خدمت به بیگانه گان را خیانت



ملی بشمارند. به این ترتیب رسالت اسلامی و افغانی خود را در برابر مردم و جامعهٔ خود به وجه احسن ادا نموده و جامعه را در شاهراه سعادت، خوشبختی، رفاه و ترقی رهنمایی کنند.



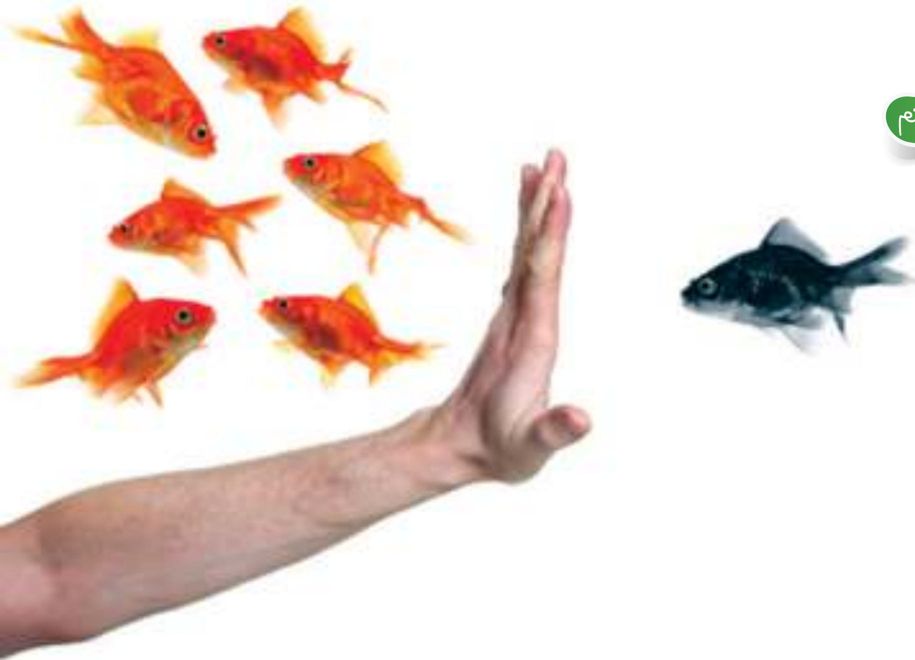
معلم محترم شاگردان صنف را به دو گروه تقسیم نموده، راجع به اهمیت و نقش رسانه‌ها در جامعه گفتگو نمایند؛ سپس دو تن از شاگردان نتایج بحث شان را با دیگران شریک سازند.



۱- رسانه‌ها چگونه می‌توانند جامعه را به سوی وحدت و همبسته‌گی رهنمایی کنند؟
۲- رسانه‌ها در جهت پیشرفت جامعه، تأمین صلح و عدالت و تحکیم وحدت ملی چه نقشی را می‌توانند داشته باشند؟
۳- رسانه‌ها در نشر ارزش‌های مثبت اخلاقی و ترویج روحیهٔ اخوت دینی و وحدت ملی چه نقش دارند؟



شاگردان در حد توان خود، نام‌های رسانه‌های چاپی، صوتی و تصویری را در کتابچه‌های خود بنویسند، و در روز بعدی آن را در صنف به دیگران بشنوانند.



تعصب یک پدیدهٔ زشت و ناجایز

تعصب چیست؟ متعصب چه کسی را گویند؟ اثرات و پیامدهای تعصب در جامعه چگونه است؟ اسلام به پدیدهٔ تعصب چگونه می‌بیند؟ در این درس جواب پرسش‌های فوق را مطالعه می کنیم.

تعصب چیست؟

یک صحابی از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول خدا! عصبیت چیست؟ پیامبر خدا فرمود: «عصبیت این است که از قوم خود در ظلم پشتیبانی کنی».

پیامبر گرامی اسلام در این حدیث شریف تعصب را با کلمات کوتاه، تعبیرکننده ومؤثر تعریف نموده است؛ یعنی همکاری و پشتیبانی کور کورانه از اقارب، قوم، قبیله، منطقه، نژاد، زبان، گروه، حزب، رئیس، رهبر و غیره.

شعار اعراب دوران جاهلیت این بود که: «از برادرت پشتیبانی کن؛ اگر ظالم باشد ویا مظلوم».
پیامبر ﷺ این شعار جاهلی را چنین تعدیل کرد: «اگر برادرت مظلوم باشد از او پشتیبانی کن، واگر ظالم باشد او را از ظلمش باز دار که این کار پشتیبانی و همکاری با وی می‌باشد».

بد ترین نمونه‌های تعصب این است که گروه و یا قومی بر اساس نژاد، قبیله، تاریخ، فرهنگ، طبقات اجتماعی، تفوق طلبی وغیره بالای گروه ویا قوم دیگر دعوای بر تری کند وبه تحقیر وتوهین افراد ویا اقوام دیگر بپردازد.

این گونه تعصبات نا روا به مثابهٔ امراض مهلك اجتماعی است که ملت واحد را به دسته‌های متفرق و متخاصم تقسیم نموده، سر انجام جامعه را به طرف ضعف و نا توانی و فرو پاشی سوق می‌دهد.

اسلام و تعصب

قبل از ظهور اسلام، هم در جزیرهٔ عرب و هم در دنیای آن روز زنجیرهای تعصبات جاهلی بر سر و گردن انسان کشیده شده و تاریکی جهالت زنده‌گی بشریت را فرا گرفته بود. طلوع خورشید اسلام این شب سیاه را روشن ساخت و بعثت ناجی بشریت زنجیرهای برده‌گی وتعصبات جاهلی را شکستاند و همهٔ انسان‌ها را فرزندان آدم و برابر اعلام نمود.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾[الحجرات: ١٣]

ترجمه: ای مردم! ما همهٔ شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شما را شعبه‌ها و گروه‌های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بهترین شما نزد خدا با تقوا ترین شمااند، یقیناً خدا دانا و آگاه است.

پیامبر اسلام در خطبهٔ وداعیهٔ (حجة الوداع) خود در موسم حج اصل برابری انسان‌ها را چنین اعلام نمود: «ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی، پدر شما (آدم) یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی را بر عجمی، عجمی را بر عربی، سرخ پوست را بر سیاه پوست وسیاه پوست را بر سرخ پوست برتری نیست؛ مگر با ارزش تقوا همهٔ شما از آدم، و آدم از خاك آفریده شده است.» سپس مسلمانان را مکلف ساخت تا این پیام را به غائبان ونسل‌های بعدی ابلاغ نمایند!

در حدیث دیگری پیامبر گرامی اسلام امت خود را از تعصب چنین برحذر ساخته است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ» یعنی: کسی که به عصبیت دعوت کند، وکسی که به نام عصبیت بجنگد، وکسی که بر عصبیت بمیرد، از امت من نیست.

گل‌های رنگا رنگ یک باغ

از دیدگاه اسلام تعدد و تنوع انسان‌ها بر اساس جنس و نژاد و رنگ و زبان، و تقسیم و توزیع آن‌ها به خانواده‌ها و قبایل و اقوام و ملت‌های گونا گون، نه برای اختلاف و تنازع و



تعصب است؛ بلکه از نشانه‌های قدرت آفریدگار توانا و از نعمت‌های بی پایان او تعالی برای بنده‌گانش می‌باشد.

تعدد و تنوع افراد و اقوام و ملت‌ها برای معرفت و شناسایی، تعاون و همکاری، ترقی وشگوفایی جامعه است، نه وسیلهٔ تفرقه و جدایی، تعصب و قوم گرایی و تفوق و برتری خواهی. تعدد وتنوع اقوام و قبایل با حفظ ارزش‌های مشترک دینی وبا داشتن میراث‌های فرهنگی و روش‌های زنده‌گی گوناگون در حقیقت مانند گل‌های رنگا رنگ یک باغ است که سبب غنامندی وزیبایی میهن مشترک، وحدت و همبسته‌گی ملت، عزت و سربلندی کشور می‌گردد. پس همه این شعار را زمزمه می‌کنیم که:

نه افغانیم و نی ترک و تتاریم   چمنزاریم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است   که ما پروردهٔ یک نوبهاریم

اقبال



شاگردان با رهنمایی استاد محترم پدیدهٔ تعصب را در روشنایی حدیث پیامبر ﷺ توضیح دهند.



۱- بد ترین نمونه‌های تعصب کدام است؟ شاگردان با ذکر برخی مثال‌ها تشریح کنند.

۲- انواع تعصبات جاهلی را قبل از ظهور دین مبین اسلام ذکر نمایید.

۳- حدیث نبوی ذکر شده در بالا، عصبیت را در سه محور خلاصه نموده است، سه تن از شاگردان هریک ا ز این سه محور را توضیح دهند.

۴- تعدد وتنوع افراد و اقوام وملت‌ها با تنوع نژاد و زبان و رنگ و تفاوت‌های دیگر به چه دلالت دارد؟ شاگردان اظهار نظر نمایند.

۵- تعدد وتنوع اقوام، زبان‌ها، عرف و عادات پسندیده در غنامندی فرهنگی ملت ما چه نقش دارد؟ شاگردان ابراز نظر کنند.





دکتور محمد یوسف

نام دکتور محمد یوسف، صدراعظم اسبق افغانستان با دهۀ دموکراسی گره خورده است. بعد ازاین‌که جنبش مشروطه خواهی در کشور اوج گرفت، شاه وقت مجبور گردید قدرت را با ملت شریک سازد. روی این منظور شاه استعفای سردارمحمد داوود خان را که عضو خاندان شاهی و طرفدار ترقی وطن بود، پذیرفت و دکتور محمدیوسف را به حیث اولین صدراعظم کشور، بیرون از خاندان سلطنتی برای رأی گرفتن به پارلمان معرفی نمود.

دکتور محمدیوسف در سال ۱۲۹۵ هـ.ش. درکابل تولد گردیده است. بعد از فراغت از لیسۀ نجات در پوهنتون کابل شامل شد. بعدا سند دکتورا را در رشتۀ فزیک از کشور آلمان به دست آورد. نخست به حیث استاد در پوهنتون کابل و بعد به حیث معین وزارت معارف و سپس به حیث وزیر معادن وصنایع خدمت نموده است.

دکتور محمد یوسف به تاریخ ۲۲ حوت سال ۱۳۴۱ به حیث صدراعظم نامزد شد. او برای گرفتن رأی اعتماد به پارلمان رفت. پارلمان کشور جدیداً به کار آغاز نموده بود و چندان تجربۀ کاری نداشت؛ زیرا نظام دموکراسی برای بار اول در کشور تجربه می شد.

دکتور محمدیوسف باوجود آنکه از تجربۀ کافی در امور دولت داری برخوردار بود و در پستهای بلند حکومتی ایفای وظیفه نموده بود؛ ولی نامزدی او به حیث صدراعظم در پارلمان باعث بی اعتمادی اعضای پارلمان گردید. یکی از علل این نارضایتی کار او به حیث وزیر

در کابینهٔ سردارمحمد داوود خان بود. پارلمان می خواست شخصی به حیث صدراعظم نامزد شود که در کابینهٔ قبلی کار نکرده باشد.
دکتور محمد یوسف زمانی به پارلمان حضور یافت که یک تعداد محصلان نیز قبلاً در آن جا جابه جا شده بودند. او بیانیهٔ مبسوطی را به پارلمان ارائه نمود. سخنان دکتور یوسف مورد قبول اعضای پارلمان واقع گردید.
بعد از گفت وشنود کوتاه، محمدیوسف به حیث صدراعظم افغانستان رأی پارلمان را به دست آورد.
به تاریخ ۳ عقرب سال ۱۳۴۳ هـ.ش. زمانی که صدراعظم افغانستان می خواست، به پارلمان داخل شود، محصلان جلو او را گرفتند. دکتور یوسف از آن‌ها خواست تا نماینده‌گان خود را غرض گفتگو به صدارت، اعزام نمایند تا در مورد خواسته‌های شان گفتگو نمایند.
چون حکومت جدید توان رویارویی با حوادث غیر مترقبه را نداشت، روی این دلیل وضع آهسته آهسته به وخامت گرایید و موجب به راه اندازی تظاهرات محصلان پوهنتون شد؛ چون مسؤولیت این نا آرامی‌ها بر دوش صدراعظم جدید انداخته شد، موصوف از صدارت استعفا داد. به تاریخ ۸ عقرب سال ۱۳۴۳ هـ.ش. بعد ازمدت دوسال و یازده روز دورهٔ صدارت او به پایان رسید.
دکتور محمدیوسف بعد از صدارت در بین سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۵۱ هـ.ش. به حیث سفیر افغانستان در بن خدمت نمود. پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هـ.ش. در آلمان پناهنده شد. بر ضد رژیم حاکم وقت به مبارزه خود دوام داد. در دورهٔ زمامداری حکومت مجاهدین در جلسهٔ هرات نیز اشتراک ورزیده است. دکتور محمدیوسف در سال ۱۳۷۷ هـ.ش. در آلمان وفات نمود.
با انتخاب دکتور یوسف به حیث صدراعظم، دههٔ دموکراسی آغاز یافت، قانون اساسی نوین تدوین شد، آزادی مطبوعات و احزاب اعلان شد. قانون مطبوعات به دست نشر سپرده شد؛ ولی قانون احزاب نافذ نشد. تعداد زیاد جراید و نشرات مختلف نشر شد. یک عده مردم از این آزادی‌ها و مصونیت پارلمانی استفادهٔ سوء نموده و فعالیت‌های سیاسی را با ترویج ایدیولوژی کمونیستی آغاز نمودند. حکومت دوام ننمود و خواسته‌های مردم را برآورده نتوانست، که در نتیجه حکومت دکتور یوسف سقوط و در سال ۱۳۴۴ محمدهاشم میوندوال به حیث صدراعظم انتخاب شد.





شاگردان در گروه های مختلف در مورد زنده‌گی دکتور محمدیوسف صحبت نموده، بعد ابراز نظر نمایند.



۱ - چرا دکتور محمدیوسف نتوانست وظیفهٔ صدارت را ادامه بدهد؟
۲ - تغییرات عمده بعد از روی کار آمدن دورهٔ صدرات محمدیوسف کدام‌ها بودند؟
۳ - به نظر شما آیا استفاده از حق بیان و دموکراسی نامحدود است؟



شاگردان نظر خود را پیرامون مرزبندی‌های آزادی بیان در یک مقاله بنویسند.





حقوق وطن

وطن مانند مادر است. همان گونه که مادر طفل خود را در آغوش بزرگ می کند، شیر، آب و خوراک می‌دهد، وطن نیز برای باشنده‌گانش محل رفاه و آسایش است. پس وطن بالای باشنده‌گانش حقوقی دارد که در این درس این حقوق را شناسایی می کنیم.
به نظر شما وطن بالای باشنده‌گانش کدام حقوق را دارد؟

وطن ویا سرزمین جای بود وباش است. انسان وسایر زنده جان‌ها برای رهایش خود جای ومحلی را انتخاب می کنند. خانه ومنزل کوچکترین محل رهایش است. از خانه‌ها قریه، از قریه‌ها یک واحد اداری؛ مانند: ولسوالی به میان می‌آید. به همین ترتیب از مجموعه‌یی ولسوالی‌ها ولایت و از مجموع ولایات، یک کشور تشکیل می‌شود. وطن به طور مجموع در یک گوشه‌یی از جهان، با مرزهای شناخته شده، به حیث یک جغرافیای واحد تشکیل گردیده و باشنده‌گان آن به نام آن شناخته می‌شوند.
طوری که گفتیم، خانه یک واحد کوچک رهایشی است. اعضای خانواده توسط بزرگ خانواده اداره می‌شوند. اعضای خانواده کارهای خود را تحت رهنمایی و ادارۀ بزرگ خانواده تنظیم می کنند. کودکان ونوجوانان درس می‌خوانند، به مکتب می‌روند، پوهنتون می‌خوانند، یا به دهقانی وکارهای دیگر مشغول می‌باشند و آیندۀ خود را مطابق شرایط خود می‌سازند.
بزرگ خانه، با مشوره وهمکاری سایر اعضای خانواده مصارف زنده‌گی همه را آماده می‌سازد، بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی روابط داخلی اعضای خانواده را تنظیم

می کند، امور زنده گی، احترام به بزرگان، شفقت و ترحم به خُردان، نشست و برخاست با دوستان وهمقطاران، رفت وآمد با مردم قریه، محل ومنطقه، نگهداری روابط با اقارب و دیگران وسایر ضرورت‌ها و احتیاجات روز مره را رهنمایی وتنظیم می کند.
در مقابل همهٔ این کارها، هریکی از اعضای خانواده مسؤولیت دارند عزت خانواده را نگه دارند، احترام یکدیگر را به جا آورند، با یکدیگر همکاری داشته باشند، در میان اعضای خانواده وحدت وهمبسته گی، روحیهٔ برادری و خواهری ایجاد کنند و آن را مستحکم سازند.
به همین ترتیب، وطن برای ما مانند خانهٔ بزرگ محل زنده گی، آسایش و جای برطرف ساختن خستگی و غم و اندوه می‌باشد. مانند مادر به جای شیر، آب و خوراک ومیوه می‌دهد و در دامان خود برای ما زمینه‌های رفاه و آسایش را مهیا می‌سازد. بنابراین، بالای ما حقوق زیاد دارد. باید این حقوق را بشناسیم وبرای به جا کردن آن وجیبهٔ دینی وملی خود را ادا کنیم. برخی از حقوق وطن بالای ما از این قرار است:
حفاظت استقلال و حاکمیت ملی: وطن بالای باشنده گانش حق دارد تا آن را از چنگال بیگانه گان آزاد نگه دارند، تمامیت ارضی آن را پاسداری کنند و به عناصر ویران کار و مزدور بیگانه گان اجازه ندهند تحت نام‌های مختلف استقلال و تمامیت ارضی وطن را به خطر مواجه سازند. استقلال وآزادی وطن با وحدت ملی، فهم ودانش، مبارزه با نفاق، تعصبات زبانی، قومی، سمتی، حزبی وهرگونه روابط دیگر حفاظت ونگهداری می‌شود. هرگاه باشنده گان یک وطن در میان خود به اساس قوم و قبیله، سمت و زبان و روابط دیگر تقسیم شوند، دشمنان در کمین نشسته به آسانی می‌توانند استقلال، سعادت و ترقی آن را به خطر مواجه سازند.
حق عمران و باز سازی: خانهٔ ویران وسرزمین پر از بد بختی محل مناسب برای زنده گی انسان نیست. پرنده گان را دیده اید که آشیانهٔ خود را چگونه با مهارت و ظرافت می‌سازند و برای حفاظت نسل‌های خود آن را آماده می کنند. انسان‌ها نیز با امکانات اقتصادی خود خانه و رهایشگاه برای خود می‌سازند وبرای تنظیم وتزیین آن سعی وتلاش می‌ورزند.
وطن نیز برای باشنده گان خانه و اقامتگاه مشترک است، باید از خانهٔ شخصی کمتر شمرده نشود؛ در داخل وطن همهٔ چیزها یا ملکیت شخصی افراد ویا ملکیت عامهٔ مردم می‌باشد. برای حفاظت ملکیت‌های شخصی، صاحبان آن توجه می کنند و نمی گذارند بر آن ضرر وارد شود؛ اما در بسا موارد دیده شده که در مقابل ملکیت ودارایی‌های عامه احساس نیک وجود ندارد. کسی آن را مال خود نمی‌داند. اگر کسی به آن ضرر برساند، دیگری می گوید به من چی! گفتن کلمهٔ (به ما چه ارتباط دارد!) در ویرانی وطن کمک می کند. اگر کسی از راه نادانی، یا به طور (قصدی) به سرمایه‌های ملی و دارایی عامه ضرر برساند، باید با الفاظ نرم و شیرین ونصیحت گرایانه مانع آن شویم. این کار دو فایده دارد: اول این که جلو ویرانی آن چیز گرفته می‌شود، دیگر این که عاملین این کار به ماهیت کار بد خود آگاه می‌شوند و در آینده خود برای جلوگیری از ضرر رساندن دارایی‌های عامه رهنمایی می کنند. اگر هرکس به نوبهٔ خود، از کارهای کوچک گرفته تا مسایل بزرگ در جهت جلوگیری از ضرر رساندن



به منافع و دارایی‌های عامه وهمچنان برای آبادی و نگهداری دارایی‌های وطن مسؤولیت خود را بشناسد و آن را ادا کند، یقیناً نتیجهٔ خوب و پسندیده دارد.

حق پیشرفت و ترقی: از یک نقطهٔ معین، قیام و حرکت به طرف مثبت، پیشرفت نامیده می‌شود. این پیشرفت برای انسان راه‌ها و زمینه‌های صحت، سلامتی، آموختن، کار و رفاه و آسایش را فراهم می‌سازد. پیشرفت جامعه تنها در یک عرصه خلاصه نمی‌شود. نو آوری و تغییر مثبت در همهٔ عرصه‌ها پیشرفت وترقی شمرده می‌شود؛ طور مثال: پیشرفت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی، پیشرفت علمی، پیشرفت تعلیم و تربیه، پیشرفت زراعت و ده‌ها موضوعات دیگر. این پیشرفت‌ها همه در مسیر بهتر ساختن زنده‌گی انسان صورت می گیرد.
تا زمانی که باشنده‌گان یک کشور به قدر توان، کارها ومسؤولیت‌های خود را با صداقت و ایمانداری انجام ندهند و زحمت نکشند، نه پیشرفت وترقی به دست می آید، ونه زنده گی انسان تغییر حقیقی پیدا می کند. روی این منظور، ما همه باید وظایف ومسؤولیت‌های خود را با صداقت و راستی انجام دهیم که در نتیجه حتماً وطن پیشرفت خواهد کرد و شاهد پیشرفت‌های فردی و تغییرات اساسی و حقیقی در زنده گی خود و هموطنان خود خواهیم بود.

پاک نگهداشتن محیط زیست: وطن بالای هر شخص حق دارد که محیط طبیعی ویا محیط ساخته شده توسط انسان را پاک، زیبا و سالم نگه دارد و برای این کار سعی وتلاش ورزد. از خانه گرفته تا محل کار، محیط وماحول، پارک ها، سرک ها، باغ ها، جنگل‌ها، آب ها، چشمه ها، کاریزها، دشت ها، کوه ها، معادن و مواد زیر زمینی باید پاک نگهداری شده و استفادهٔ معقول از آن‌ها صورت گیرد. همهٔ وسایل و جا هایی که به نحوی به زنده گی انسان فایده می‌رساند و وطن را شاداب می‌سازد، باید پاک و زیبا نگه داشته شود.
خلاصه این که، حفاظت ونگهداری از وطن، احترام و قدر دانی از آن، بالای همهٔ باشنده گان ضروری بوده و به زنده گی کمک می کند. ازاین‌رو، باید همهٔ حقوق وطن احترام ونگهداری شود، تا این که حقوق هموطنان نیز حفظ و پاسداری شده باشد.



شاگردان با رضایت خود پیش روی صنف آمده، راجع به مهمترین حقوق وطن ابراز نظر کنند.



۱- شاگردان در میان خود راجع به حقوق اعضای خانواده فکر کنند؛ سپس یکی دو تن نظریات خود را به دیگران ارائه نمایند.
۲-شاگردان بگویند که در صورت بی اتفاقی، در یک خانواده، قوم یا وطن چه نتایجی پیش می‌شود.
۳- شاگردان به نوبهٔ خود بگویند که برای آبادی وطن و حفظ محیط زیست آن به چه کارهایی ضرورت است. کوشش شود کسی نظر دیگری را تکرار نکند.

